نورالدین کیانوری

مواضع ما دربارهٔ
شوراها، مسألهٔ کردستان
و
جبههٔ متحد خلق

فروردین ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۹ آذر، شمارهٔ ۶۸

کیا نوری، نورا لدین

حزب تودهٔ ایران چه می‌گوید

چاپ اول

حق چاپ ونشربرای «شرکت سهامی خاص انتشارات توده» محفوظ است.

بها : ۷۵ ریال

حزب توده ایران چه می‌گوید ؟
مشی سیاسی ودیدگاههای حزب توده ایران بر شالوده‌ٔ چه درک و تحلیلی استوار است ؟

جلسات هفتگی "پرسش و پاسخ" که با شرکت رفیق نورالدین کیانوری ، دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران ، تشکیل می‌شود ، بر محور این سوٴالات ، زمینه ها و گوشه و کنار سیاست حزب توده ایران را درعرصه روز می‌کاود و حرکت های تاکتیکی و استراتژیک آن را تفسیر و تشریح می‌کند .
جزوات " پرسش و پاسخ " گزارش کامل و بی کم وکاست این جلسات توضیحی است که به درخواست رفقا ودیگر علاقمندان ، از روی نوار پیاده شده و عینا " به چاپ می‌رسد .

www.iran-archive.com

مواضع ما در بارهٔ شوراها ، مسئلهٔ کردستان و جبههٔ متحد خلق ۹۳
جبههٔ متحد خلق و مسئلهٔ رهبری آن ۹۳
س ــ لطفاتوضیح دهید آیا درست است که طبقهٔ کارگر ایران با توجه به موضع طبقاتی خود ، رهبری جبههٔ متحد خلق را از قبل به امام خمینی واگذارکند ؟
طبقهٔ کارگر و جبههٔ متحد ضد امپریالیستی ۹۶
س ــ آیا جبههٔ متحد ضد امپریالیستی تنهادرصورتی ممکن است که رهبری آن به دست طبقهٔ کارگر باشد ، یانه ؟
آیاراست است که کشورهای سوسیالیستی ازصدق نفت نخریدند ۹۷
س ــ شایع است که پس از لغو قرارداد نفتی ، شرکت ایران و انگلیس باتحریم اقتصادی مانع شدکه نفت ایران توسط خریداران آزاد خریداری گردد وکشورهای سوسیالیستی از خریدنفت ایران امتناع ورزیدند ویاازآن استقبال نکردند ، ایوانف در " تاریخ نوین ایران " گفته است که صدق به دولتهای سوسیالیستی نفت نفروخت ، امااین سخن رایک مثال روشن (لااقل بابرداشت من) نفی میکند ، وآن اینکه ژاپن حاضر به خریدنفت ایران بود ودراین زمینه اقدام عملی نیز کرد ، امانا وگان های جنگی انگلیس در دریای جنوب مانع ازآن شدند ، پس صدق قصد فروش نفت را داشت ،

www.iran-archive.com

فهرست :

لطفا دراین مورد کمی توضیح دهید .

در بارهٔ پیوستن " گروه آزادی وبرابری " ۹۹

س ــ اخیرا اعلام شده که " گروه آزادی و برابری " به حزب توده‌ٔ ایران پیوسته است . لطفا دراین مورد بیشتر توضیح دهید .

آیا ارتش در کردستان شکست خورد ؟ ۱۰۰

س ــ پاره ای از گروهاء از جمله چریکهای فدائی خلق، معتقدند که عکس العمل مسلحانهٔ خلق کرد باعث عقب نشینی ارتجاع و شروع مذاکرات سیاسی در کردستان شده است. نظر شما در این زمینه چیست ؟

خلق کرد چه واکنشی باید نشان میداد ؟ ۱۰۲

س ــ خلق کرد در برابر یورش ارتجاعٔ فئودالیته و عوامل راست افراطی هیئت حاکمهٔ چه واکنشی میبایست از خود نشان میداد ؟ گروهی ازهواداران سازمان چریکهای فدائی خلق .

بحران کردستان ونیروهای انقلابی وضد انقلابی ۱۰۵

س ــ نقش حزب تودهٔ ایران ورفقائی مانند شلتوکی وعمـــوئی در کردستان چه بوده است ؟

چریکهای فدائی وتکرار اتهامات در بارهٔ حزب توده ایران ۱۱۲

س ــ لطفا درمورد افتراهائی که درنشریهٔ " کار " شمارهٔ ۲۸ بـــه حزب تودهٔ ایران وارد شده است، توضیح دهید :

۱ــ در بارهٔ اعلامیهٔ سازمان دانشجویان پیشگام مبنـــی بر فرستادن جاسوس میان آنها .

۲ــ در بارهٔ حمایت حزب ازسرکوبی پانزده خرداد سال ۴۲ و پشتیبانی ازانقلاب سفید واصلاحات ارضی شاه .

۳ــ در بارهٔ اینکه چراحزب تودهٔ ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با اینکه به ضرورت مبارزهٔ مسلحانه پی برده بوده دست به این عمل نزد ؟

شوراها دوگونه اند ۱۲۱

س ــ چرا شوراها باید تنها برامورواحدی که درآن کارمیکنند نظارت داشته باشند . و نتوانند درتصمیم گیریهای نهائی شـــرکت جویند ؟ چرا این تصمیم گیری باید به عهدهٔ مدیـــرواحد باشد ؟

مواضع ما دربارهٔ
شوراها، مسألهٔ کردستان
و
جبههٔ متحد خلق

جبههٔ متحد خلق و مسألهٔ رهبری آن

س: لطفا" توضیح دهید آیا درست است که طبقهٔ کارگر ایران با توجه به موضع طبقاتی خود، رهبری جبههٔ متحد خلق را از قبل به امام خمینی واگذار کند؟

ج: رفقا! در مرحلهٔ کنونی اگر جبههٔای تشکیل شود، عملا" تنها می‌تواند تحت رهبری امام خمینی باشد. این سیاست مبتنی بر واقعیات موجود است، و با امیال ما تفاوت دارد. البته اگر جبههٔ متحد خلقی می‌توانست تشکیل شود که اکثریت شرکت کنندگان، همهٔ موضعگیری های حزب تودهٔ ایران را مورد تائید و پشتیبانی قرار دهند، و ما و شما نیز به صورت کادر رهبری آن درآئیم، خیلی باعث خوشحالی بود! کدام مبارز سیاسی است که به هدفها و آرمانهای خویش علاقمند باشد و نخواهد به رهبری دست یابد؟ اماواقعیت اجتماعی چیز دیگری، غیر از خواستهای ما است. خیلی آسان است، من و شما و چند نفر از همفکرانمان برویم جلو آینه بایستیم و در آنجا با آنهائی که آن طرف آینه ایستاده‌اند، "جبههٔ متحد خلق" را تشکیل دهیم و رهبری آن را هم خودمان به دست بگیریم. در این‌صورت، خودمان هستیم و خودمان و همهٔ کارها نیز به راحتی انجام می‌گیرد! ما مبارزان راه طبقهٔ کارگر، پیروان سوسیالیسم علمی، باید تلاش کنیم با خلق مبارز در یک جبهه شرکت کنیم. بعد در این جبهه بکوشیم به خلق ثابت کنیم که نظریات وراه ما درست است، تا آنها با تجربهٔ

www.iran-archive.com

شخصی خوددر مبارزه، به درستی راه ما پی ببرند و ما را به رهبری بپذیرند. در دست گرفتن رهبری جبههٔ متحد خلق، به معنای اعمال دیکتاتوری نیست، اقناع توده ها است برای پذیرش راه درستی که یک سازمان یا حزب سیاسی در برابر آنها قرار می‌دهد. این پذیرش باید از سوی توده‌ها صورت گیرد. ما باید در یک نبرد و راه طولانی، توده های زحمتکش را با تجربهٔ شخصی خودشان قانع کنیم که تنها راه رهائی از بدبختی هایشان، راهی است که ما در پیش پای آنها قرار می‌دهیم.

البته در مواردی بسیار استثنائی، در طول یک مبارزهٔ معین، ممکن است اشکال دیگری پیدا شود که یک نیروی مهم سیاسی، اجتماعی، طبقاتی بتواند در یک دوران کوتاه، اعتماد، اعتقادوپشتیبانی خلق را به خود جلب کند. مثلا" گروه جمال عبدالناصر- افسران میهن پرست ارتش مصر - توانست در شرایط مشخص اجتماعی آن روز مصر، با یک اقدام متهورانه، و پس از آن با اعمال یک سیاست درست ضد امپریالیستی، اعتماد خلق را به خود جلب کند. درکوبا، به شکل دیگری، رهبری سیاسی به دست حزب کمونیست که در راس آن فیدل کاسترو قرار دارد، افتاد. درروسیه، در چین انقلابی و ویتنام و سایر کشورهای سوسیالیستی، هرکدام در شرایط مشخص اجتماعی - سیاسی، رهبری سیاسی به شکل معینی به دست نیروهای اصیل انقلابی، یعنی پرولتاریا و حزبش افتاد.

در شرایط ویژهٔ کنونی ایران، تنها یک شکل ممکن است، و آن اینکه مبارزان راه سوسیالیسم علمی با مبارزان دیگر در جبهه‌ای متحد شوند و آنگاه در داخل این جبهه بکوشند با نشان دادن فداکاری و سیاست درست خود ثابت کنند که شایستگی رهبری جبهه را دارند، تا مردم به تدریج رهبری را به آنها تفویض کنند. در تاریخ جنبش خلق ها، نمونه‌هائی هست که کمونیست ها این کار را نکرده‌اند و به همین سبب برای یک دوران طولانی، مثلا" بیست یا سی سال از جبهه‌کنار افتاده‌اند. یکی از این نمونه‌ها در الجزایر اتفاق افتاد. در اینجا، کمونیست ها نتوانستند به موقع در مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق شرکت جویند وبه این ترتیب از خلق جدا شدند. در کشورهای دیگر نیز چنین نمونه‌هائی دیده شده است.

به این ترتیب، آنچه که در شرایط مشخص امروز ایران مطرح است، این است که مبارزه‌ای در جریان است و در این مبارزه،ارتشی از توده‌ها برای بهبود زندگی زحمتکشان، علیه امپریالیسم نبرد می‌کند. وظیفهٔ ما است که در این ارتش شرکت کنیم. امروز شنیدیم که آیت اله خمینی فرمان داده است تمام مردم برای آموزش های نظامی در جهت دفاع از انقلاب، خود را آماده سازند. خوب، وظیفهٔ ما، شما، همهٔ توده‌ای‌ها وهمهٔ انقلابیون این است که بی‌درنگ

همراه خلق در این مبارزه شرکت کنیم. یک حزب یا گروه سیاسی (هرچقدرهم کوچک باشد)، در عین اینکه کار مستقل سیاسی خود را دارد و شعارهای خود را می‌دهد، باید با تمام نیرو در این مبارزات شرکت کند و راه درست را به توده های زحمتکش نشان دهد. نمونهٔ شرکت بلشویک ها در حادثهٔ یکشنبهٔ خونین پتروگراد قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه‌را در نظر بگیرید. این تظاهرات را کشیشی که اتفاقاً" وابسته به پلیس تزاری بود، نه برای هدفهای انقلابی مبارزهٔ زحمتکشان، بلکه برای تدارک یک توطئهٔ خونین علیه آنان، به راه انداخت. او از احساسات مذهبی کارگران سوء استفاده کرد و آنان را فریب داد. از کارگران دعوت کرد تا در مقابل قصر تزار تظاهرات کنند. بلشویک ها به کارگران گفتند: "این کار اشتباه است. تزار خواست های شما را برآورده نخواهد کرد. توطئه‌ای برای کشتن شما، سرکوب تظاهرات و انقلاب در کار است. همراه آنها نروید!" اما اکثریت کارگران پتروگراد دنبال کشیش بودند و در تمام این تظاهرات‌شرکت کردند.

خوب، وظیفهٔ بلشویک ها چه بود؟ بهتر بود کنار بایستند و بعد بگویند: "دیدید، ما گفتیم که شمارا می‌کشند"؟ نه! بلشویک ها در تمام این تظاهرات با مردم شرکت کردندو با آنها کشته دادند، اما برای آنها روشن ساختند که راه آنها درست نبوده است. به آنها توضیح دادند که مقاومت به شکل دیگری باید انجام گیرد، نه اینکه عکس تزار را بردارند و از او تقاضای ترحم کنند.

اگر بلشویک ها در تظاهرات شرکت نمی‌کردند وفقط می‌گفتند: "رهبرما هستیم. بیائید رهبری ما را بپذیرید"، دچار اشتباه بزرگی شده بودند.

به‌این جهت است که ما معتقدیم اعمال رهبری یا به دست آوردن آن، تنها در شرایط شرکت فعال در مبارزات خلق امکان پذیر است. ما تنها از این راه می‌توانیم موضع سیاسی طبقهٔ کارگر را اعمال کنیم و در جریان بالا رفتن آگاهی سیاسی و طبقاتی طبقهٔ کارگر و شناخت او نسبت به نیروها وامکانات مستقل خود، و پی بردن او به‌اینکه پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه است و حق‌رهبری جنبش را دارد، شرکت‌جوئیم و در این راه کوشش کنیم.

و این کار، تنها در جریان تکامل جنبش،وباشرکت فعال در درون آن، امکان پذیر است.

طبقهٔ کارگر و جبههٔ متحد ضدامپریالیستی

س: آیا جبههٔ متحد ضد امپریالیستی تنها در صورتی ممکن است که رهبری آن به دست طبقهٔ کارگر باشد، یا نه؟

ج: ما گفتیم که جبههٔ متحد ضد امپریالیستی تنها زمانی به وجود می‌آید که طبقهٔ کارگر وسایر نیروهای اجتماعی ضد امپریالیست با برنامه وشعارهای مشترکی با یکدیگر همکاری کنند. در این جبهه، رهبری می‌تواند به دست بورژوازی ملی، خرده بورژوازی انقلابی و یا پرولتاریا باشد. این امر به تناسب نیروهای مختلف، آگاهی طبقاتی، شناخت اجتماعی و وزن تشکیلاتی- سیاسی و آمادگی طبقهٔ کارگر و سایر طبقات اجتماعی، به ویژه خرده بورژوازی شهرو روستا بستگی دارد، که در شرایط گوناگون متفاوت است. وظیفهٔ طبقهٔ کارگر این است که برای اعمال رهبری در جبهه، با تمام توان خود کوشش کند. زیرا رهبری طبقهٔ کارگر پیروزی قطعی ونهائی جبهه را کاملا" تضمین می‌کند. اما در شرایط پیش از اعمال رهبری طبقهٔ کارگر، در چنین جبههٔ‌ای امکان دستیابی به موفقیت هائی در مبارزه علیه امپریالیسم وجوددارد که می‌تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد. نمونهٔ الجزایر، نشان دهندهٔ این واقعیت است.

اما اینکه آیا کشوری می‌تواند زیر رهبری خرده بورژوازی به سوسیالیسم برسد، البته ما به این سوءال جواب منفی می‌دهیم. زیرا برای گذار به سوسیالیسم، رهبری طبقهٔ کارگر در جبههٔ متحد خلق، ضروری است. ولی امر رهبری طبقهٔ کارگر در شرایط کنونی و آیندهٔ جهان، بغرنج تر از آنست که در سی سال پیش، بیست سال پیش و حتی ده سال پیش مطرح بود.

در جهان یک روند پرشتاب تغییربازگشت ناپذیر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، یعنی به سود مواضع جهانی طبقهٔ کارگر و به زیان امپریالیسم، یعنی مواضع سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه‌داری وابسته به آن در جریان است. این تناسب نیروها و تغییر پرشتاب آن، بر همهٔ جنبش های رهائی بخش ملی سراسر جهان هرروز بیشتر و عمیق تر اثر می‌گذارد و جنبه های مترقی، یعنی خلقی، توده‌ای و کارگری آنها را تقویت می‌کند.

در این چارچوب‌جهانشمول، امکانات شگرفی در برابر آن جنبش های رهائی بخش که زیر رهبری دموکراسی انقلابی قرار دارند، پیدا می‌شود. با توجه و

برخورد علمی به این امکانات شگرف وتاثیر روزافزون جنبش جهانی پرولتاریا بر روی دموکراسی انقلابی کشورهای در حال رشداست که باید تحولات کنونی و آینده‌ٔ این کشورها را مورد بررسی وارزیابی قرار دهیم .

آیا راست است که کشورهای سوسیالیستی از مصدق نفت نخریدند؟

س: شایع است که پس از لغو قرارداد نفتی ، شرکت ایران وانگلیس با تحریم اقتصادی مانع شد که نفت ایران توسط خریداران آزاد خریداری گردد و کشورهای سوسیالیستی از خرید نفت ایران امتناع ورزیدندو یا از آن استقبال نکردند . ایوانف در "تاریخ نوین ایران" گفته است که مصدق به دولت های سوسیالیستی نفت نفروخت . اما این سخن را یک مثال روشن (لااقل با برداشت من) نفی می‌کند ، و آن اینکه ژاپن حاضر به خرید نفت ایران بود و در این زمینه اقدام عملی نیز کرد . اما ناوگان های جنگی انگلیس در دریای جنوب مانع از آن شدند . پس مصدق قصد فروش نفت را داشت . لطفا" در این مورد کمی توضیح دهید .

ج: از آنجا که این پرسش می‌تواند در مورد مسائل روز نیز مطرح باشد ، اهمیت زیادی دارد و به آن پاسخ می‌گوئیم . اما سوءال کنندهٔ گرامی ، این دو مسئله به هم چه ارتباطی دارد؟ مصدق قصد فروش نفت را داشت ، ولی به ژاپن ، نه به کشورهای سوسیالیستی . اینکه مصدق قصد فروش نفت به کشورهای سرمایه‌داری دیگر ، غیر از انگلیس راداشت ، تاریخ ، آن را ثبت کرده‌است و کسی آن را نفی نمی‌کند . آنچه که مورد بحث است ، این است که مصدق در مادهٔ ۷ قانون ملی شدن ، که اولویت فروش نفت را برای خریداران سابق یعنی همان شرکت نفت انگلیس حفظ می‌کرد و همچنین در مادهٔ آخر اعلان مزایدهٔ دولت خود برای فروش نفت آورده بود که : " کشورهای بلوک شرق حق شرکت در این مزایده را ندارند . " این واقعیت را می‌توان با مراجعه به تاریخ دریافت . حتی در نوشته های خود جبههٔ ملی نیز هست که دولت های چکسلواکی ولهستان در همان آغاز ، تقاضای خرید نفت از ایران کردند و حتی متعهد شدند که حمل آن را نیز خود به عهده گیرند . اما دولت دکتر مصدق با این تقاضا مخالفت کرد . تمام این اسناد نیز موجود است . دولت مصدق نمی‌خواست با دنیای غرب قطع رابطه کند و تمام امیدش این بود که سرانجام بتواند محاصرهٔ اقتصادی انگلیس

www.iran-archive.com

را به خاطر احتیاجی که دنیای غرب به نفت ایران داشت، بشکند. ما می‌دانیم که اکثر دولتهای سوسیالیستی در آن زمان نفت کش نداشتند و اوضاع آنها غیر از امروز بود. در سال ۱۹۵۳ اقتصاد نفتی جهان نسبت به امروز بسیار عقب افتاده بود. اما می‌دانیم که مثلا" پیشنهاد خرید بنزین هواپیما که قیمت بسیار بالائی نیز داشت، از سوی اتحاد شوروی به دولت مصدق داده شد. دولت شوروی پیشنهاد کرد که حتی هواپیما به آبادان بفرستد و بنزین را به شوروی حمل کند. اما دکتر مصدق نپذیرفت، زیرا او فکر می‌کرد که باید پانصد هزار یا یک میلیون تن نفت معامله کند.

به این ترتیب، این ادعا که دولت های سوسیالیستی حاضر به خرید نفت ایران نشده‌اند، درست نیست. دولت های سوسیالیستی در همان آغاز انقلاب با پیشنهادهائی برای خرید نفت به ایران مراجعه کردند. برخی معاملات هم صورت گرفت. ولی مسئلهٔ نفت، مسئلهٔ فوق العاده با اهمیتی است و در آن مسائل فنی بسیار مهمی نیز وجود دارد. برای مثال، فرض کنید که یکی از کشورهای سوسیالیستی بسیار علاقمند باشد که تمام احتیاجات نفتی خود را از ایران تامین کند. خوب، نفت ایران دارای ترکیبات معینی است. پس در این کشور باید تصفیه خانه‌هائی تاسیس شود که نفت ایران را تصفیه کند. زیراتصفیه خانه‌هائی که در حال حاضر در این کشور سوسیالیستی وجود دارد، برای تصفیهٔ نوع خاصی از نفت ساخته‌شده‌اند. در نتیجه، باید تکنولوژی این کارخانه ها تغییر کند وبرای این کار لازم است قرارداد دراز مدت و مطمئنی با ایران بسته شود که مثلا" حداقل در طول چند سال به این کشور نفت داده شود. زیرا نفت مانند تخم مرغ نیست که بتوان امروز خرید و مصرف کرد و فردا از این کار منصرف شد.

نفت ایران، فرآوردهٔ کاملی نیست. نفت خام است که باید تصفیه شود و برای آن تکنولوژی خاصی لازم است. به همین جهت است که اکنون ژاپن حتی نمی‌تواند برای مدتی کوتاه از نفت ایران صرف نظر کند و از عربستان سعودی که نفت آن دارای ترکیبات مشابهی است، استفاده کند. زیرا هرنفتی، تکنولوژی معینی لازم دارد. مثلا" نفتی که از سیبری به اروپای شرقی می‌رود، از لحاظ ترکیبات، با نفت ایران تفاوت محسوس دارد. به همین سبب، دشواری خرید نفت، دشواری امروز وفردا نیست. تا آنجا که ما می‌دانیم، کشورهای سوسیالیستی با کمال میل آماده‌اند که یکی‌از خریداران بسیار جدی نفت ایران باشند و با بستن قراردادهای بلند مدت و کاملا" برابر حقوق، در برابر خرید نفت ایران بهترین تاسیسات صنعتی را به ایران‌تحویل دهند.ویا اگر لازم باشد، مانند تمام مبادلات جهانی، به معاملهٔ آزاد بپردازند. از طرف حزب ما به

زودی دربارهٔ همین افسانهٔ "امتناع کشورهای سوسیالیستی از خرید نفت ایران در زمان مصدق"، یک نشریهٔ مستدل انتشار خواهد یافت.

دربارهٔ پیوستن «گروه آزادی و برابری»

س: اخیرا" اعلام شده که "گروه آزادی وبرابری" به حزب تودهٔ ایران پیوسته است. لطفا" در این مورد بیشتر توضیح دهید.

ج: در این مورد هفت ـ هشت تا سوءال شدهٔ است که همه را یک جا جواب می‌دهم. این گروه همچنانکه از کتابها و نشریاتش می‌توان دریافت، از مدتی پیش از قیام بهمن به وسیلهٔ گروهی از انقلابیون‌جوان ـ عده‌ای کارگر، عده‌ای روشنفکر ـ ایجاد گردید و فعالیت خود را آغاز کرد. پس از قیام، از چندی پیش مناسباتی میان حزب ما و این گروه پیدا شد و بحث‌هائی بین ما انجام گرفت. این بحث ها در یک دوران طولانی و باجذر و مدهائی که داشت، ادامه یافت و سرانجام به آنجا رسید که افراد این گروه تقریبا" به اتفاق آراء تصویب کردند که به حزب تودهٔ ایران بپیوندند.

برای این‌گروه، در دوران اولیهٔ فعالیت اش، مسائلی مطرح بود که ترجیح می‌دادند سازمان مستقلی داشته باشند. اما رفته رفته این مسائل برایشان حل شد و به حزب پیوستند. ما از این موضوع بسیار شادمان‌هستیم و آن را یکی از دلایل موفقیت آن خطی می‌دانیم که حزب تودهٔ ایران در دوران اخیر در پیش گرفته است. این خط سیاسی، همچنانکه همیشه ادعا کرده‌ایم، بهترین، مبارزترین و آگاه ترین عناصر جنبش انقلابی و جنبش کارگری ایران را به سوی خود جذب خواهد کرد. در این زمینه، نخستین گروهی که به‌حزب تودهٔ ایران پیوست، "گروه منشعب از سازمان چریک های فدائی خلق" بود. پس از آن، یکی دو گروه کوچک دیگر نیز به ما پیوستند. گروه "آزادی وبرابری" نیز، تا امروز، آخرین گروهی است که به‌حزب تودهٔ ایران پیوسته است.

ما انتظار داریم که این روند همچنان ادامه یابد و بخش ها وگروههای بیشتر و بیشتری از جنبش انقلابی و کارگری ایران به ما بپیوندند.

آیا ارتش در کردستان شکست خورد؟

س: پاره‌ای از گروه‌ها، از جمله چریک های فدائی خلق، معتقدند که عکس‌العمل مسلحانهٔ خلق کرد باعث عقب نشینی ارتجاع و شروع مذاکرات سیاسی در کردستان شده است. نظر شما در این‌زمینه چیست؟

ج: همچنانکه پیش از این نیز گفته‌ایم، به عقیدهٔ ما مسئلهٔ شناخت رهبری انقلاب در مورد حل مسئلهٔ ملی، تنها مربوط به ضعف و ناپایداری ارتش از یک سو، و مقاومت از سوی دیگر نبوده است. این مسئله بر اثر دست یافتن به یک مجموعهٔ شناخت از سوی رهبری انقلاب نسبت به تحریکات امپریالیسم در برابر انقلاب ایران، و دسیسه‌هائی که در جهات گوناگون برای سرکوب انقلاب ایران و ایجاد نفاق و دو دستگی انجام می‌گیرد، و یکی از آنها مسئلهٔ ملی است، حاصل شده‌است. اگر ما مسئله را درست ارزیابی کنیم، می‌بینیم که تنها در مورد کردستان نیست که این شناخت و تغییر سیاست در رهبری انقلاب پیدا شده است. ما به زودی مقاله‌ای در این زمینه بیرون خواهیم داد که سیر انقلاب و نیز همین جریانات را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

ما معتقدیم که انقلاب ایران به مرحلهٔ بالاتری ارتقاء پیدا کرده است. یعنی نبردی که در آغاز پیروزی قیام بهمن ماه، بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی آغاز شد، ادامه داشت، تا رسید به مرحلهٔ معینی که جریانات کردستان و نیز تغییر دولت جزو آن محسوب می‌شود. این موضعگیری ضد آمریکائی شدید رهبری انقلاب، موضعگیری در برابر سیاست های غیر انقلابی و سازشکارانهٔ دولت در مسائل اقتصادی، سیاست ارضی، کشاورزی، و مسائل گوناگون دیگر از جمله تصفیه و پاکسازی ادارات و سازمانهای دولتی از عناصر رژیم سابق که اکنون با شدت بیشتری نسبت به گذشته آغاز شده، تمام این ها، جهت گیری معینی است که نشان‌دهندهٔ پیروزی نسبی یک جهت، یعنی یکی‌از آن پایه های عمدهٔ نیروهای حاکمهٔ ایران، بر آن جهت سازشکار و محافظه کار، و در یک کلمه، پیروزی نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال است که از ابتدای دوران پس از قیام وزن بسیار مهمی را در سیر انقلاب داشته است.

به این ترتیب، ما مسئلهٔ کردستان و به طور کلی مسئلهٔ ملی را این چنین

جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهیم، بلکه آن را در کادر چهار پیام عمدهٔ امام خمینی می‌بینیم. این پیام ها عبارت بودند از پیام در مورد اینکه دشمن بزرگ ما امپریالیسم آمریکاست، پیام به خلق کرد، پیام دربارهٔ کوخ نشینان و کاخ نشینان که سمتگیری انقلاب و واقعیت طبقاتی آن را از نظر امام خمینی نشان می‌داد، و پیام به دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت ۱۳ آبان که در آن آمده بود: تمام نفرت و انزجار خود را متوجهٔ امپریالیسم آمریکا کنید. ما تمام اینها را در این چارچوب، یعنی تحول مهم در سیاست انقلاب و شناخت دستگاه رهبری انقلاب نگاه می‌کنیم. ما این تغییر سیاست نسبت به کردستان را جزئی از این تحول به شمار می‌آوریم و آن را تنها تابع عامل مقاومت مسلحانهٔ خلق کرد نمی‌دانیم. این تحول، تغییر روندی بود که اساساً در مجموعهٔ برداشت ها، در تمام زمینه‌ها، حتی نسبت به نیروهای چپ پیدا شد. شما می‌بینید در گردش به‌راستی که به اعمال فشار برنیروهای چپ‌گرائید، با وجود اینکه تا آن زمان حزب ما هرگز به آن شدت انتقادکننده نبود، این گردش به راست دامن ما را نیز گرفت. ما در آن لحظه، در مورد مسئلهٔ کردستان صریحاً نظری مغایر با روند اولیهٔ موضعگیری امام خمینی مطرح کردیم، و پس از آن نیز در یک تحلیل اجتماعی از لحظه، گرایش به راست را افشاء کردیم. نخست انتظار می‌رفت اکنون که حزب تودهٔ ایران چنین شدیدو سرسخت به انتقاد از حکومت پرداخته است، باید تحت فشار قرار گیرد. اما نتیجه درست عکس این بود. یعنی‌روش دستگاه رهبری نسبت به حزب تودهٔ ایران که همزمان با جریانات کردستان به آن شدت رسیده بود، تغییر کرد و وضعی پیش‌آمد که ما اکنون شاهد آن هستیم.

به این ترتیب، ما این تحول را یک تحول به مراتب عمیق‌تر، وسیع‌تر و پر دامنه‌تر از این می‌بینیم که خیال کنیم این مسئله تنها در کردستان، در اثر تغییر تناسب موضعی نیروها در آنجا، حل شده‌است. البته این مسئله را نیز فراموش نکنیم که نیروهای طرفدار اعمال زور در کردستان، یعنی نظامیان و ارتجاع، از این سو، با این تغییر سیاست موافق نبودند و با تمام نیرو می‌کوشیدند از آن‌جلوگیری به عمل آورند، و این تغییر علی رغم مخالفت و کارشکنی آنها، به وجود آمده است. این خود یکی‌از دلایل نادرستی این تز است که گویا چون دولت نتوانست در آنجا پیش ببرد، تسلیم شد. هرگز این طور نیست. فرماندهان نظامی و مرتجعین، به هیچ وجه با چنین تغییر سیاستی موافق نبودند. آنها بارها و بارها کوشیدند که این سیاست را به هم بریزند. می‌دانید که دولت بازرگان در جلسه‌ای، در غیاب داریوش فروهر، تصمیم گرفت هیئت ویژه‌ای برای حل مسئلهٔ کردستان تعیین کند که دکتر چمران به آن

پیوسته بود و می‌دانیم که چمران معتقد به حل مسئلهٔ کردستان از راه اعمال زور و برخورد نظامی بود. به همین منظور آنها فروهر را کنار گذاشتند، که بعداً" تنها با تصمیم امام به این هیئت اضافه شد. با این همه، آنها باز هم کوشیدند که در این جلسه داریوش فروهر را در اقلیت قرار دهند که یک بار دیگر با تصمیم امام، سیاست فروهر یعنی چارچوبی که او برای یک راه حل سیاسی در مورد کردستان پیدا کرده بود، مورد تائید قرار گرفت. یعنی تمام این مسائل حاکی از این است که‌عامل مقاومت خلق کرد، عامل تعیین کننده در اتخاذ این سیاست نبوده است. البته ما در این زمینه دلایل فراوان دیگری نیز داریم که نمی‌توانیم بیان کنیم. آنچه که می‌توانیم بگوئیم، این است که این تغییر سیاست نه تنها صرفاً" به عامل مقاومت خلق کرد مربوط‌نبوده، بلکه بر اثر یک تغییر عمقی و همه جانبه در سیاست است که خوشبختانه در مجموعهٔ روند تکامل جنبش انقلابی ایران نیز جهت بسیار مثبتی داشته است که اکنون خود شما هر روز شاهد نتایجش هستید.

هفتهٔ پیش که ما در اینجا داشتیم دربارهٔ جنبش ضد امپریالیستی ایران سخن می‌گفتیم، در خیابان تظاهرات بود و همه فریاد می‌زدند: "مرگ بر امپریالیسم آمریکا! مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن شمارهٔ یک خلق ما!" دوستانی که در آن لحظه در جلسه حضور داشتند، دیدند که چه شور و شعفی در اینجا حکمفرما شده بود. یعنی درست در همان لحظه‌ای که من در اینجا صحبت می‌کردم که ماچهل سال کوشیدیم به مردم ایران بگوئیم دشمن شمارهٔ یک ما امپریالیسم آمریکا است، تمام خلق در خیابانها همین شعار را فریاد می‌زدند.

قصدم از مطرح کردن این مسائل این است که‌این تحول، بسیار عمیق‌تر و بنیادی تر از آن است که خیال کنیم صرفاً "بر اثر برخوردی کوچک در گوشه‌ای از میهن ما، به وجود آمده است.

خلق کرد چه واکنشی باید نشان می‌داد؟

س: خلق کرد در برابر یورش ارتجاع، فئودالیته و عوامل راست افراطی هیئت حاکمه، چه واکنشی می‌بایست از خود نشان می‌داد؟
"گروهی از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق"

ج: به نظر ما مسئلهٔ کردستان را نمی‌توان از یک مرحلهٔ میانی و بینابینی

آن شروع کرد و مورد بررسی وتجزیه و تحلیل قرار داد. برای پاسخ دادن به این پرسش، باید مسئله را از آغاز دوران پس از قیام دنبال کرد. یعنی باید دید که نیروهای مترقی کرد، از همان ابتدا، در چارچوب انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران چه روش و سیاستی را می‌بایست در پیش می‌گرفتند تا منجر به این وضع نشود. این آن مسئلهٔ اساسی است که می‌توان آن را بررسی کرد وبه آن پاسخ داد. والا اگرما روند حوادث را در وسط، و در این‌نقطه قطع کنیم که در لحظهٔ شروع یورش ارتجاع، فئودالیته و نیروهای راست افراطی هیئت حاکمه، خلق کرد چه کار می‌بایست می‌کرد، پاسخ چندان درستی نمی‌توان داد. البته می‌توان پاسخ داد، منتها پاسخ کامل و همه جانبه‌ای نخواهد بود.

به عنوان مثال، مامعتقدیم که حزب دموکرات کردستان و سایر نیروهای مترقی خلق کرد، می‌بایست بی درنگ در برابر جریانات پاوه موضعگیری درست می‌کردند وعمل تحریک آمیز سازمان کومله را که منجر به کشتار ۲۵ پاسدار شد، محکوم می‌ساختند. زیرا این عمل، بدون تردید یک پروووکاسیون از پیش ساخته و پرداخته‌ای بوده است. به‌همین جهت، نیروهای مترقی خلق کرد می‌بایست در برابر این عمل حادثه جویانه، موضع خود را روشن و جدا می‌ساختند و آن را به عنوان عملی تحریک آمیز، که جز جنگ افروزی و برادرکشی بی دلیل نتیجه‌ای در بر نداشت، افشاء می‌کردند. زیرا بدون اینکه قبلا" خون از بینی کسی آمده باشد یا حتی یک نفر مجروح شده باشد، و صرفا" به ادعای اینکه دوتا پاسدار در خیابان دو تا تیر هوائی شلیک کرده‌اند، ۲۵ پاسدار را بگیرندو بکشند، اساسا" و به هیچ وجه عمل قابل دفاعی نیست.

خوب، نیروهای مترقی خلق کرد چنین کاری نکردند. برعکس، به تمام معنا در این چاله افتادند. چاله‌ای که‌به نظر ما، از دوسو کنده شده بود. از یک سو، نیروهای ارتجاعی دورن دستگاه دولت، و از سوی دیگر، ضدانقلاب، با اطلاع و مشارکت یکدیگر، زمینهٔ چنین توطئهٔ جنگ افروزانه‌ای را طرح ریزی کردند. ما بعد دیدیم که بیش از یک یا دوهفته طول نکشید که از سوی امام خمینی بی‌درنگ در شیوهٔ برخورد با مسئلهٔ کردستان، تصحیح جدی وارد شد. و این شیوه، شیوهٔ درست و عاقلانه‌ای بود. یعنی روشن شد که این کار نادرست است، نمی‌توان آن را دنباله‌کردو باید بی‌درنگ آن را تغییر داد.

یک شیوهٔ نادرست را نمی‌توان به مناسبت اینکه نیروهائی، متحدا" در جریان آن بوده‌اند، همچنان ادامه داد. ما اکنون هم می‌بینیم در بحث هایی که پیش می‌آید، دوستان ما حرفهایی را می‌پذیرند، اما می‌گویند چون ما قبلا" با این گروه های حادثه جو قرار گذاشته‌ایم، به این آسانی نمی‌توانیم قرارمان را با یکدیگر به هم بزنیم. خوب، نتیجه چه می‌شود؟ عمیق ترشدن هرچه بیشتر

بحران . اگر این کار حتی آگاهانه نیز نباشد و براساس برداشت نادرستی از موافقت ها وموافقت نامه ها استوار باشد، باز هم به نظر ما غلط و زیان بار است. یک جریان درست انقلابی، در هرلحظه‌ای که ضرورت حکم کند، بی‌درنگ سیاست خود را تغییر می‌دهد. زیرا در می‌یابد که سیاستش اشتباه بوده و باید آن را عوض کند. ادامه دادن یک شیوه یا راه حل نادرست، آسیب فراوانی‌به جنبش انقلابی وارد می‌سازد.

به این ترتیب، به نظر ما اگر مسئله را از ابتدا دنبال کنیم، درخواهیم یافت که مبارزان خلق کرد در مجموعهٔ برداشت های خود دچار اشتباه شده‌اند، که اگر این اشتباهات صورت نمی‌گرفت، در همان زمانی که آیت اله طالقانی به کردستان رفت و زمینه های بسیار مثبتی برای حل مسئلهٔ کردستان ایجاد شده بود، می‌شد از این بحران جلوگیری کرد.

ما در طول انقلاب دیدیم که مبارزات خلقی ومردمی بدون مسلسل چه نیروی عظیمی حتی برای فلج کردن نیروهای نظامی دارد. یعنی خلق کرد بدون تردید، حتی می‌توانست با شیوه‌های دیگر مقاومت و مبارزه، حقانیت خود را ثابت کندو امکانات به مراتب بیشتری برای عمل به‌دست آورد. در عین حال، مبارزان خلق کرد، می‌بایست از همان آغاز،یعنی بی‌درنگ پس از انقلاب، جبههٔ خود را از ضد انقلاب جدا می‌کردند، تکلیف خود را با آن روشن می‌ساختند و در همان جهتی حرکت می‌کردند که در سراسر ایران، مجموعهٔ انقلاب ایران عمل کرد،یعنی دستگیری، سرکوب و اعدام عناصر ضد انقلاب و ساواکی، مبارزهٔ پیگیر با هرگونه تحریکات و دسیسه‌های ضد انقلاب، که با کمال تاسف در کردستان مهمترین پایگاه‌های خود را به وجودآورده است.

در زمینهٔ مجموعهٔ عمل نیروها در کردستان، پس از انقلاب بهمن ماه، نکات فراوانی هست که می‌توان دربارهٔ آنها بحث کرد. ما زمانی می‌توانیم وارد این جزئیات بشویم که بدون پیشداوری، بر سر یک میز بنشینیم، و نسبت به آنچه انجام گرفته و آنچه که می‌توانست انجام بگیرد، بررسی مجددی به عمل آوریم. ما نظریات خودمان را به اطلاع مبارزان راستین خلق کرد رسانده‌ایم و در آینده هم به طور آشکارتر خواهیم رسانید.

www.iran-archive.com

بحران کردستان و نیروهای انقلابی و ضدانقلابی

س: نقش حزب توده ایران و رفقائی مانند شلتوکی و عموئی در کردستان چه بوده است؟

ج: هفتهٔ پیش این را گفتم که ما وارد جزئیات نمی‌شویم. اما به طور کلی می‌توانم بگویم که حزب ما در زمینهٔ یافتن راه حل سیاسی برای مسئلهٔ ملی در کردستان، واصولا" راه حل سیاسی برای‌مسئلهٔ ملی در سراسر ایران، نقش مثبت و مؤثری ایفا کرده است. البته ما نمی‌خواهیم این موضوع را ببریم وسط خیابان و اعلام کنیم.

حزب توده ایران در جریان مذاکرات تهران، کردستان و نیز به طور کلی ایجاد فضای حسن تفاهمی که اکنون میان مقامات حاکم و جنبش اصیل مردم کردستان برقرار شده، تاثیر بسیار مثبتی داشته و کارش مؤثر واقع گشته است. حزب ما در این زمینه به تلاش خود ادامه خواهد داد و امیدواریم که این تلاش در آینده، نتایج بهتر و بیشتری به بار آورد. هدف ما از همان ابتدا نیز این بوده است که‌در شرایط مشخص کنونی ایران و در چارچوب آنچه امکان پذیر است، برنامهٔ حل مسئلهٔ ملی را همان طور که در برنامهٔ حزب تودهٔ ایران ــ برنامهٔ جبههٔ متحد خلق ــ پیشنهاد کرده‌ایم، یا چیزی نزدیک به آن را، پیاده کنیم. حالا اگر با همان واژه‌ها و اصطلاحاتی که ما در این زمینه در برنامهٔ حزب مطرح کرده‌ایم، پیاده نشد، مسئلهٔ مهمی نیست. زیرا برای ما محتوی مهم است. به هرحال، آن چیزی که اکنون شانس عملی شدن دارد و ممکن است‌مورد توافق قرارگیرد، در نقاط بسیار اساسی خود، نزدیک به آن چیزی است که ما در برنامهٔ جبههٔ متحد خلق برای حل مسئلهٔ ملی پیش بینی و پیشنهاد کرده‌ایم.

و اما در کردستان، چه نیروها و چه کسانی نقش بازی می‌کنند؟ ما در گذشته بارها گفته‌ایم که مسئلهٔ ملی به طور کلی مسئله ای است که امپریالیسم از همان ابتدا آن را یکی از هدفهای اساسی خود قرار داده است تا بتواند از این طریق برای ایجاد آشوب، دودستگی و خصومت در داخل ایران بهره گیری کند. در پاره‌ای مناطق این تحریکات با شدت زیادتری انجام گرفت ودر بعضی جاهای دیگر، با شدت کمتر. درپاره‌ای مناطق‌دیگر، تحریکات امپریالیسم و ضد انقلاب

تنها ماند، یعنی نتوانست با جنبهٔ مردمی در آمیزد. اما در کردستان این ویژگی را پیداکرد که تمامی کوشش های ضد انقلاب، با تلاش و مبارزهٔ مردم کردستان برای رسیدن‌به خواستهای خود در زمینهٔ حقوق ملی، توام شد. یعنی در جنبش کردستان یک دوگانگی به وجود آمد که مثلا" در تحریکات خوزستان یا بلوچستان‌به این صورت وجود ندارد. در مورد جریانات خوزستان و بلوچستان می‌توان گفت که تقریبا" چیزی جز اقدامات ضد انقلاب نیست. یعنی در تحریکاتی که انجام می‌گیرد، عامل مترقی انقلابی بسیار ناچیز است. اما در کردستان چنین نیست. در اینجا، همچنانکه پیشتر نیز گفته‌ایم، چهارعامل مشخص و شناخته شده مشغول عمل هستند:

۱ ــ خلق کرد، که واقعا" خواستار پایان دادن به محرومیت های ملی است که در چندین ده سالهٔ اخیر، به ویژه در کردستان، بسیار شدید بوده است. این عامل، یک عامل اصیل است. عاملی است که ما همواره پشتیبان آن بوده‌ایم وحزب ما بلندگوی خواست های آن بوده است؛

۲ ــ حادثه جویان و آتش افروزان، که شاید پاره‌ای از آنها با امپریالیسم نیز در رابطه نباشند، اما تمام تصورشان این است که هرجا آتشی روشن شود، یک حرکت انقلابی است وهرچه اوضاع خراب تروشلوغ تر بشود، گویا انقلاب یک گام جلوتر خواهد رفت. آنها این مسئله رادرک نمی‌کنند که در این مرحلهٔ مشخص ما درگیر نبردی طولانی، نبرد زندگی ومرگ با امپریالیسم آمریکا هستیم، و در این زمینه، نباید فریب آرامش های چند ماهه و گه گاهی پس‌از انقلاب را خورد. این آرامش ها مال دورانی است که ضد انقلاب شکست خورده می‌خواهد تجدید قوا کند، تدارک ببیند، نیروهایش را منظم سازد و آنگاه دست به حملهٔ مجدد بزند. این آرامش، درست مانند آرامشی است که پس از انقلاب اکتبر، تا شروع دخالت خارجی در روسیهٔ شوروی، برقراربود.

ما فریب این آرامش را نخوردیم وهمواره تاکید کردیم که هنوز جهت اصلی مبارزهٔ ما، مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا است. ما گفتیم که آمریکا بدون شک این شکست را تحمل نخواهد کرد و به حملهٔ متقابل دست خواهد زد، و برای این منظور در تمام زمینه‌ها دارد تدارک می‌بیند. به نظر ما، اگر مسئلهٔ اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا هم پیش نمی‌آمد و ایران سیاست ضد آمریکائی خود را ادامه می‌داد وبا تمام نیرو آن را تشدید می‌کرد، آمریکا همین سیاست را، به بهانه های دیگری، در اینجا پیاده می‌کرد.

خوب، این گروه‌های حادثه جو که واقعا" مسائل اجتماعی را عمیقا" درک نمی‌کنند، این مسئله برایشان مطرح نبود. خیال کردند که دیگر امپریالیسم آمریکا نابود شده و ازمیان رفته،و اکنون مرحله ای است که‌باید بقایای

سرمایه‌داری را تا آخرین دکاندار از بین برد وهمین فردا، حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد، بدون اینکه حتی تعریف درست دیکتاتوری پرولتاریا را بدانند که عبارت است از اتحاد کارگران و دهقانان، یعنی اتحاد کارگران با بخش عمده و انقلابی خرده بورژوازی. اگر دست کم این تعریف را از دیکتاتوری پرولتاریا می‌دانستند، در می‌یافتند که پرولتاریا به تنهائی نمی‌تواند دیکتاتوری خود را برقرار کند، وبدون تردید، برای رسیدن به‌این هدف، باید بتواند همکاری وسیع خرده بورژوازی انقلابی را که قشرهای وسیع دهها میلیونی کشور ما هستند، جلب کند. شعارما هنوز می‌تواند شعار دیکتاتوری پرولتاریا ودهقانان، یعنی دیکتاتوری خلق یا دیکتاتوری دموکراسی انقلابی باشد که هستهٔ اساسی‌اش عبارت است از وحدت و اتحاد پرولتاریا و دهقانان. خوب، این دید کوته بینانه‌و نادرست نسبت به مسائل اجتماعی جامعهٔ کنونی ما، ونسبت به جهانی که هنوز نیروهای امپریالیستی بخش بسیار بزرگی از آن را تشکیل می‌دهند، این گروه های حادثه جو را به سوی گرایش هائی‌می‌کشاند که در هرجا ممکن است، ترق و تروق راه بیندازند: در ترکمن صحرامسئلهٔ ارضی، در انزلی‌مسئلهٔ ماهیگیری، در بوشهر مسئلهٔ اخراج آموزگاران و در هرگوشه‌ای، هرمسئله‌ای را به جنگ مسلحانه تبدیل کنند. در کردستان که دیگر زمینه آماده است و به بهانه‌ای می‌توان تیر خالی کردو نارنجک پرتاب کردودست به این قبیل کارها زد. یعنی آتش بازی، تفریح و کارهای کاملا" بچگانه؛

۳ ــ ضدانقلاب، عامل دیگری است که بسیار مهم و موثر است و پایه های نیرومندی در کردستان‌دارد. زیراطی یک دوران طولانی، ساواک با سران‌عشایر، خان ها ونیروهای ارتجاعی کردستان روابط بسیار نزدیکی داشته و در دوران شاه همهٔ آنها را اداره می‌کرده است. این نیروها، پس از انقلاب تقریبا" دست نخورده باقی ماندند. می‌دانیم که در پاره‌ای از نقاط ایران به ویژه کردستان و آذربایجان، مبارزه باضد انقلاب، فوق‌العاده ملایم صورت گرفت. در این مناطق، عوامل ساواک و ضد انقلاب، از هرجای دیگری کمتر مجازات شدند. و شاید بتوان گفت که در این زمینه، نمونهٔ قابل توجهی نمی‌توان ارائه داد. این عوامل با تمام نیروی خود در آنجا باقی ماندند، تمرکز یافتند، ویک مرکز مقاومت علیه انقلاب درست کردند. ساواکی‌ها، ضد انقلابیون، افسران گارد سابق، سرهنگ علیار، پالیزبان و غیره و غیره، در ارتباط کاملا" نزدیک با گروه های حادثه جو، هم از امپریالیسم، هم از بعثی‌های عراق وهم از ضد انقلاب خود ایران‌کمک گرفتند و بحران کردستان را به‌وجود آوردند؛

۴ ــ نیروی مختلط راستگرایان افراطی وضدانقلاب در دستگاه مرکزی دولتی؛ عامل دیگری است که طرفدار زدوخوردو ایجاد برخورد میان ملت ها است. این

عامل مرکب از دو نیرو است. یکی راستگرایان افراطی که درست مانندشاه می‌خواهند هرگونه حرکتی را در جهت به‌دست آوردن حقـوق ملی، سرکـوب کنند. اینها شوونیست های فارس در هیئت حاکمهٔ ایرانند که هیچ گونه‌حقی برای ملت های غیر فارس قائل نیستند، زبانها و فرهنگ‌های گوناگون را قبول ندارند ومعتقدندکه همه باید فارس بشوند وتمام ویژگی های ملی خود را ازدست بدهند. این راستگرایان، یک نیروی بسیار قوی را در داخل هیئت حاکمهٔ ایران تشکیل می‌دهند. البته بسیاری از افراد و عناصر این ملت ها نیز دارای همین گرایش هستند. به عنوان مثال، ما آذربایجانی های بسیاری داریم که عمیقاً ضد فرهنگ آذربایجانی هستند. اسم زبان آذربایجانی را که‌جلوشان بیاورید، دهنشان از خشم کف می‌کند. نمونه‌اش، خود مهندس بازرگان. خلیل ملکی نیز که خود آذربایجانی بود، اصلاً تحمل بحث در این زمینه‌ها را نداشت. کسان دیگری هستند که گرایش شان در این زمینه بسیار شدید تر از این ها است وحتی حاضرند هرگونه خواست ملی را سرکوب کنند.

این ها، تمایلات شوونیستی فارس است که در بخشی از هیئت حاکمهٔ ایران، حتی میان کسانی که ضد امپریالیست ودارای گرایش های ملی هستند، به چشم می‌خورد. از این تناقضات، در درون اردوگاه ناسیونالیست ها یا ملی گرایان، زیاد پیدا می‌شود.

علاوه بر اینها، بازماندگان عوامل ضد انقلاب و ارتجاع هنوز در دستگاه حاکمهٔ ایران، ارتش، شهربانی و ژاندارمری، دارای پست های بسیار حساس و مهمی هستند و وسائل فوق‌العاده مؤثری برای ایجاد تحریک و آشوب در اختیار دارند. مثلاً ما اطلاع یافته‌ایم، وبعداً آن را منتشر خواهیم‌کرد، که جریان سردشت، به احتمال قریب به یقین توطئه‌ای بوده است که با هماهنگی کامل میان افسرانی از داخل واحدهای ارتشی مستقر در آنجا از یکسو، و ضد انقلاب از سوی دیگر، یعنی ترکیبی از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) و آن گروه "ارتش آزادیخواه‌ایران" به سرکردگی سرهنگ علیارو سایر ضد انقلابیون سازمان داده شده است. در جریان این توطئه، بیش از صد سرباز وافسر کشته شده‌اند که کوشش شد سروصدایش کمتر درآورده شود. اما به راستی این توطئه، از آنچه به بیرون درز کرد، بسیار بزرگتر و وسیع‌تر بوده است. خوب، تمام این ها نشان دهندهٔ این است که در داخل دستگاه حاکم، در کنار عوامل سرکوب کنندهٔ دارای مواضع شوونیستی فارس، عوامل مخرب ضدانقلاب نیزوجوددارند.

این چهارعامل عمده که برشمردیم، در کردستان با یکدیگر درآمیخته‌اند. بغرنجی و پیچیدگی بحران کردستان نیز ناشی از همین درآمیختگی است.

به همین دلیل نیز، تمام تلاش و سیاست حزب ما در مورد کردستان این

بودکه توضیح دهیم این عوامل را هنگامی می‌توان از یکدیگر جدا کرد، که دولت مرکزی خواست هاو حقوق خلق کرد را بپذیرد و برآورده کند. تنها در این صورت بود که می‌شد این عوامل را از یکدیگر جداکرد و به بحران کردستان پایان داد. زیرا عوامل دشمن خواستار احقاق حقوق خلق کرد وبرقراری آرامش که نیستند، آنها به حادثه جوئی خود ادامهٔ می‌دادند ودر نتیجهٔ جداشدن خلق کرد از آنها، چهرهٔ عوامل جنگ افروز و ضد انقلاب برای خلق ایران شناخته می‌شد. ما اکنون می‌بینیم که بخش قابل توجهی از رهبری وتوده‌های حزبی حزب دموکرات کردستان موضع دیگری اتخاذ کرده‌اند ورفته رفته از نیروهائی که هنوز درجهت دامن زدن به بحران کردستان‌تلاش می‌کنند، جدا می‌شوند. ما امیدواریم چریک های فدائی خلق، همچنانکه در تبریز کوشیدند خود را از حادثه جویان و توطئه گران وابسته به امپریالیسم جدا کنند ــ در عین حال که پاره‌ای گروه‌های وابسته به آنها در جریانات تبریز دخالت هائی داشتند و یا لااقل هواداران خط اشرف دهقانی مسلما" دخالت داشته‌اند و اعلامیه هم داده‌اند، ولی خوب، ما از این عمل آنها که سریعا" خود را از آن جریان جدا کردند، استقبال می‌کنیم ــ در کردستان نیز دیر یازود دریابند که کدام خط درست تر است وسیاست خود را در آن جهت تصحیح کنند.

ما امیدواریم با پیشرفت آن راهی که ما در حساس ترین و بحرانی‌ترین لحظه‌ای که حمله به کردستان آغاز شد پیشنها کردیم ــ و در آن لحظه، درست ترین پیشنهاد بود ــ در کردستان جبههٔ خلق از ضد خلق جدا شود. همچنانکه این امر در آذربایجان بسیار سریع انجام گرفت. در آنجا، حزب جمهوری خلق غیر مسلمان! از خلق جدا شد، چهرهٔ واقعی خود را نشان داد، تمام توطئه هائی که به راه انداخت به جائی نرسید، و نتیجه‌اش آن شد که ضربات بسیار محکمی بر این جنبش ضد انقلابی که در زیر پرچم اسلام پنهان شده‌بود، وارد آید. امام خمینی در این مورد به درستی گفت این خطر ناکترین شکل مبارزهٔ ضد انقلاب است که در جائی بتواند از احساساتی که احساسات حاکم است، استفاده کند. همچنانکه امپریالیسم آمریکا، پس از سال ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که با کمونیسم باید با پرچم خود کمونیست‌ها مبارزه کرد، و به تشویق و تقویت تمام جریانهای انحرافی کمونیستی، بویژه تروتسکیسم و مائوئیسم در سراسر جهان پرداخت، اکنون نیز دریافته است که در اینجا باید با پرچم اسلام دروغین، علیه اسلام انقلابی مبارزه کند. یعنی همان پرچم را بگیرد، به آن محتوی ارتجاعی بدهد و علیه محتوی انقلابی آن مبارزه کند. در این زمینه، نمونهٔ افغانستان بسیار آموزنده است. در آنجا نیز، امپریالیسم و عمال آن در منطقه، زیر پرچم دروغین اسلام به مبارزه علیه افغانستان

دموکراتیک پرداخته‌اند. این جنبش در ماهیت اصلی خود ارتجاعی است و آمریکا، انگلیس، چین، عربستان‌سعودی وپاکستان آن را به راه انداخته‌اند. و اگر این جریان در افغانستان به پیروزی برسد، یک عربستان سعودی در شرق ایران به وجود خواهد آمد.

این بود نقطه نظرها وسیاست ما در مورد مسئلهٔ کردستان. اما در اینجا لازم می‌دانم در مورد سیاست دوران اخیر سازمان چریک های فدائی خلق، کمی بیشتر حرف بزنم. در شمارهٔ ۳۷ نشریهٔ "کار"، پدیده‌هائی نو، زبانی‌تازه، و در یک کلمه، برخوردهای درستی دیده می‌شود. امیدواریم این نظر ما درست باشد و این روند همچنان ادامه یابد. البته باز هم خیلی خیلی دیر آمده‌اند، اما با این همه، باردیگر باید گفت: رفقا، دیرآمدید ولی خوش‌آمدید! در این شماره از نشریهٔ "کار"، در برابر تحریکاتی که‌در کارخانه ها و میان بیکاران، توسط گروه‌هائی‌مانند هواداران اشرف دهقانی از خود چریک های فدائی خلق و گروه‌های دیگری نظیر پیکار، مائوئیست های شرمگین و انقلابیون جورواجور، انجام می‌گیرد، مواضع روشن و مثبتی اتخاذ شده است. در این شماره، طی مقاله‌ای آمده است که این کارها، نادرست است، ضد انقلابی است و به زیان انقلاب تمام می‌شود.

خوب، ما بسیار زودتر به این مسئله اشاره کردیم، و در این زمینه، اعلامیهٔ بسیار صریح و روشنی دادیم که کارگران نباید تحت تاثیر این تحریکات قرار گیرند. اما بسیار جالب و امیدوار کننده است که سازمان چریک های فدائی خلق، پس از آنکه ماهها حزب ما را به علت همین موضعگیری مورد حمله قرار داد، سرانجام به این مسئله توجه کرده است. به نظر ما چریک های فدائی خلق باید تا آنجا که در نیرو دارند تلاش کنند تا خود را از این وضع نامطلوبی که پیدا کرده‌اند ــ یعنی از نظر بخش های عمده‌ای از انقلابیون مسلمان، با نیروهای ضد انقلاب در یک جهت قرار گرفته‌اند ــ رها سازند. و این نیز، همچنانکه من بارها گفته‌ام، تنها با یک انتقاد از خود جدی و جسورانه در زمینهٔ اشتباهات گذشته و یک موضعگیری روشن در برابر وضع کنونی و آینده، نیروهای انقلاب و مسائل عمدهٔ انقلاب، ممکن است. وگرنه با این حرکت های نیم بند و گام به گام، و اندکی از این سو کاستن وبه آن سو افزودن، نمی‌توان مسئله را حل کرد. این امر، وضعی را پیش آورده است که امروز صدها هزار نفر در خیابان ها فریاد بزنند: "فدائی، فدائی، عامل آمریکائی". این را نباید چیزی در حد شوخی تلقی کرد. این یک پدیدهٔ بسیار جدی است و برای از بین بردن آن باید با تمام نیرو تلاش کرد.

سیاست حزب ما در این زمینه، نمونهٔ خوبی است. در آغاز انقلاب، حزب

توده ایران در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داشت. آن روزها هنوز چریک ها و مجاهدین گل سرسبد مقامات رهبری کشوربودند. همه تملق آنها را می‌گفتند. حتی آقای بازرگان همواره آنها را برجسته می‌کرد وبه ما دشنام می‌داد. اما سیاست درست‌حزب ما و سیاست نادرست چریک ها، به کلی جاها راعوض کرد. اکنون می‌بینیم که‌روابط وبرخوردهای همان نیروهای اسلامی که در آغاز به ما دشنام می‌دادند و از چریک ها تجلیل می‌کردند، به کلی عوض شده است. حتی در مورد مجاهدین خلق نیز چنین است. آنها نیز با این اشتباه اخیرشان ــ رای ندادن به قانون اساسی ــ خود را وارد یک موضع اسف آور کردند. ما امیدواریم که بتوانند خیلی زود این اشتباه خود را تصحیح کنند، خود را از این مواضع کنار بکشند و کاری نکنند که همواره این مهر ضد انقلابی، عمیق تر وعمیق تر بر چهره‌شان زده‌شود. زیرااین درست است که دیدگاه آنها به کلی با ضد انقلاب متفاوت است، و مانیز هرگز معتقد نیستیم که سازمان مجاهدین خلق با چریک های فدائی خلق، بر اساس همان انگیزه‌های طرفداران بختیار، حزب خلق مسلمان، حزب ایران، جبههٔ دموکراتیک ملی و تمام نیروهای بورژوازی لیبرال و ضد انقلاب کهاکنون با یکدیگر متحد شده‌اند، موضعگیری می‌کنند. اما این را نمی‌توان نادیده گرفت که این مواضع به یکدیگر شباهت دارند.

درست مثل این است که فرض کنیم در دوران نبرد ضد فاشیسم، که ارتش آلمان به شوروی حمله برد، نیروی دیگری نیز از چین به شوروی حمله می‌کرد با ادعای اینکه: ما با آلمان کاری نداریم. این کشور کاربدی می‌کند. اما حملهٔ ما به اتحاد شوروی، برای این است که حقوق کارگران در سیبری افزایش یابد!

نتیجهٔ حملهٔ این هردو نیرو، عملاً در این جهت بود که اتحاد شوروی از پای در آید و انقلاب به کلی در هم شکسته شود. پس انگیزه،به تنهائی معیار درستی کار نیست و اهمیتی نیز ندارد. اسمش را هم هرچه می‌خواهید بگذارید، فرقی نمی‌کند. ما باید ببینیم که موضعگیری و عمل‌ما، به چه جبههٔ‌ای یاری می‌رساند. حمله به نقش خمینی در انقلاب ایران که مورد ستایش سراسر جهان انقلابی است، و حمله به وحدتی که اکنون تحت این رهبری در صفوف خلق وجود دارد، با هرانگیزه‌ای که صورت گیرد، تفاوتی ندارد. تضعیف رهبری خمینی، چه با این انگیزه باشد که مثلاً در قانون اساسی فلان مادهٔ ارتجاعی وجود دارد، و چه با این انگیزه ــ که از سوی رادیو بی.بی.سی. مطرح شده ــ که آیت اله خمینی دارد در ایران کمونیسم می‌سازد وبه این جهت عامل روسها است، در عمل هیچ فرقی با هم ندارند. نتیجهٔ موضعگیری وعمل بر اساس این هردو انگیزه، پائین آوردن اعتبار و نفوذ خمینی است که‌در حال حاضر، نیروی محرکهٔ آن نبرد ضد امپریالیستی است که در درجهٔ اول ضد امپریالیسم مسلط و

جنایتکار آمریکاست، که‌در ایران اوج گرفته است.

ما هرچه قدر در برابر آینه بایستیم و خود را راضی کنیم که: "ما حسن نیت داریم، ما در حمله‌ای که می‌کنیم، حسن نیت داریم، ولی بی.بی.سی. سوء نیت دارد"، بی‌فایده است. زیرا هردو یک هدف را نشانه گرفته‌ایم، و نتیجهٔ کارمان عملا" یکی است.

این است اختلاف نظر جدی ما که هنوز میان برخوردهای ما و برخوردهای سازمان چریک های فدائی خلق و سایر گروهها و سازمانهای انقلابی و صدیق ضد امپریالیست، اما جوان و بی تجربه، وجوددارد و هنوز برطرف نشده است. البته چریک های فدائی خلق در زمینهٔ شناخت بسیاری از مسائل گام های امیدوار کننده‌ای برداشته‌اند که ما آنها را با نظر مثبت نگاه می‌کنیم. اما معتقدیم که این گام ها هنوز ناکافی، متزلزل و ضعیف است. این دوستان هنوز در زمینهٔ شناخت آن مسئلهٔ اساسی که کدام جبهه، اصلی وعمده است، و تمامی انقلابیون موظفند با همهٔ توان خود در تقویت آن بکوشند، پایشان می‌لنگد.

چریک‌های فدایی و تکرار اتهامات دربارهٔ حزب تودهٔ ایران

س: لطفا" در مورد افتراهائی که در نشریهٔ "کار"، شمارهٔ ۳۸، به حزب تودهٔ ایران وارد شده است، توضیح دهید:

۱ ــ دربارهٔ اعلامیهٔ سازمان دانشجویان پیشگام مبنی بر فرستادن جاسوس میان آنها.

۲ ــ دربارهٔ حمایت حزب از سرکوبی پانزده خرداد سال ۴۲، و پشتیبانی از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه.

۳ ــ دربارهٔ اینکه چرا حزب توده ایران در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با اینکه به ضرورت مبارزهٔ مسلحانه پی برده بود، دست به این عمل نزد؟

ج: خوب، رفقا! ما بسیار خوشحالیم که امروز این گونه مسائل مورد سوءال قرار می‌گیرند. زیرا این امر نشان می‌دهد که تجربهٔ زندگی، هر روز درستی سیاستی را که حزب ما در دوران انقلاب و پس از آن در پیش گرفته است، بیش از پیش روشن می‌سازد، و گروهها و سازمانهایی را که تاکنون نسبت به سیاست حزب تودهٔ ایران انتقاد داشته‌اند، در وضع بسیار دشوارتری قرار می‌دهد؛

www.iranarchive.com

به ویژه سازمان چریکهای فدائی خلق را.

ما در جلسه‌ای که در این مورد بحث می‌کردیم، به این نتیجه رسیدیم که سازمان چریکهای فدائی خلق اکنون در میان دو سنگ آسیا قرار گرفته است و به راستی نمی‌داند چگونه خود را از این وضعیت دشوار رها سازد. البته به نظر ما این کار بسیار آسان است و تنها به شهامت انقلابی نیازدارد. اما متاسفانه در میان دوستان چریک ما، در زمینهٔ مسائل سیاسی، این خصلت کمتر دیده می‌شود.

یکی از این دو سنگ آسیا، روند شناخت واقع بینانه‌ای است که روز به روز در میان افراد انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق نیروی بیشتری می‌گیرد. زیرا واقعیت های زندگی، مسائلی را برای آنها روشن می‌سازد که تا دیروز به آن بی نبرده بودند. این واقعیت‌ها آنها را متوجه اشتباهات خود می‌کند. در این زمینه، نشریهٔ "کار" شمارهٔ ۳۷ وحتی شمارهٔ ۳۸ــ که درباره انترناسیونالیسم پرولتری به بحث پرداخته است ــ نشان دهندهٔ شناخت تازه‌ای است که این سازمان به آن دست یافته است. اما چریکهای فدائی خلق به محض دستیابی به این شناخت، متوجه می‌شوند که اینها همان مسائلی است که حزب تودهٔ ایران از مدتها پیش آنها را مطرح ساخته است، و آنها علی رغم ایستادگی لجوجانه در مواضع دشمنانه نسبت به حزب توده ایران ناگزیرند به این مسائل اعتراف کنند. مانند شناخت رهبری مبارز روحانی و شخص امام خمینی که آنها پس از گذشت ده ماه، یعنی پس از جریان تصرف جاسوسخانهٔ آمریکا به آن پی بردند. اما به محض اینکه می‌خواهند چنین مسئله‌ای را اعلام کنند، سنگ دیگری به آنها فشار می‌آورد: افرادی که در طول چندین سال توسط خود آنها علیه حزب ما تحریک و تبلیغ شده‌اند، گروههای جوانی که با توهین و دشنام به حزب تودهٔ ایران به هیجان آمده‌اند، به بالا فشار می‌آورند که شما توده‌ای شده‌اید و مواضع حزب تودهٔ ایران را دنبال می‌کنید! این کفارهٔ آن گناهی است که خود مرتکب شده‌اند!

به هرحال، ما امیدواریم که آنها اندک اندک از میان این دوسنگ آسیا بیرون آیند. زیرا معتقدیم که بخش عظیمی از وابستگان و هواداران چریک های فدائی خلق که روز به روز آگاه‌تر می‌شوند، آنها که نسبت به جنبش انقلابی و خواست های واقعی توده‌های زحمتکش میهن ما صادق ترند، آنها که مرغ های بهاری نیستند که تنها بخواهند سروصدائی به راه اندازند ودوره‌ای را پشت سر بگذارند ــ پدیده‌ای که اغلب در میان جوانان وابسته به خرده‌بورژوازی دیده می‌شود ــ و در یک کلمه، افراد صادق انقلابی، ناگزیر به حقایق اجتماعی درستی که حزب تودهٔ ایران مدتها است آنها را اعلام کرده و خط مشی خود

قرار داده است، ودرستی و صحت آن‌هارا تاریخ دوران اخیر ثابت کرده‌است، بی خواهند برد. آنها سرانجام با پذیرش بی‌غل وغش وصادقانهٔ این حقایق، خواهند توانست از میان این دوسنگ آسیا رهائی یابند.

یکی از همین اتهاماتی که به ما وارد می‌آورند، اتهام دنباله روی است. چند روز پیش در روزنامهٔ مردم مقاله‌ای به چاپ رسیده بود ــ حتما" آن را خوانده‌اید ــ که واقعا" چه کسی دنباله رو است؟ کسانی که چنین مسائلی برایشان مطرح است، کافی است تنها یک بار، از زمانی که ما برنامهٔ حزب را مطرح و منتشر کرده‌ایم، یعنی تقریبا" از سال ۱۳۵۰ به بعد، تمام اسناد، مدارک و اعلامیه های حزب تودهٔ ایران را بخوانند تا متوجه شوند که کدام حزب یا سازمانی برنامهٔ درست و دقیق پرولتاریای ایران را مطرح ساخته و شکل استقلال پرولتاریای ایران را در صحنهٔ مبارزهٔ سیاسی مشخص کرده‌است. و بدانند کدام حزب یا سازمانی روشن ساخته است که برنامهٔ پرولتاریا چیست، شیوهٔ مبارزه‌اش کدام است و با چه نیروهائی باید همکاری کند؟

ما در طول این شش ــ هفت سال، روی خطی که از همان تاریخ مشخص کرده بودیم باقی ماندیم، آن را دنبال کردیم و اکنون، نتایج آن را به طور محسوس می‌توان دید.

از آنجا که این مسائل رفته رفته روشن‌می‌شوند، پرسش ها باز در زمینهٔ ۲۸ مرداد، مسئلهٔ طلاها، پانزدهٔ خردادو یا اینکه مثلا" چرا فلان رفیق در سال دوم موجودیت حزب فلان مقاله را در فلان نشریه نوشته است، و خلاصه آنچه مربوط به گذشته های دور حزب است، دور می‌زند.

رفقا! ما بارها و بارها به این مسائل پاسخ داده‌ایم. فکر می‌کنم این دوستان جوان ما بهتر است برای یافتن پاسخ های خود به نشریات و مطبوعات ما که بارها به این مسائل پرداخته‌اند، مراجعه کنند. اما در اینجا برای اینکه تصور نکنند که ما به پرسش های آنها پاسخ نمی‌دهیم، به بخش های سه‌گانهٔ این سؤال می‌پردازیم. درمورد بخش اول و دوم، توضیحات کافی خواهم داد. اما در مورد بخش سوم آن، باید اعلام کنم که چون به زودی دو نشریه دربارهٔ ۲۸ مرداد و مناسبات حزب ما با مصدق و مسائل دیگر منتشر خواهد شد، وهمین دو نشریه کافی است تا این موضوع را یکبار برای همیشه روشن سازد، ضرورتی نمی‌بینم که در اینجا به آن بپردازم. اکنون برویم سراصل مطلب:

۱ ــ این روزها، این مسئله که گویا سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات، جاسوس به دورن سازمان دانشجویان پیشگام فرستاده است، جاروجنجال فراوانی در دانشکده ها به پا کرده است. به عقیدهٔ ما این هم یکی از پرووکاسیون های بی مقدار این گروه‌های جوان، یا به عبارت بهتر، "بچه"

است. در سازمان چریکهای فدائی خلق آنقدر گسیختگی وجوددارد که نیازی نیست‌کسی جاسوس به میان آنها بفرستد. هرروز افراد تازه‌ای از خود این سازمان به سوی حزب ما روی می‌آورند. از این که بگذریم، این دوستان آنقدر در داخل طیف چریکهای فدائی علیه یکدیگر نشریه منتشر می‌کنند و چیز می‌نویسند که دیگر مسئله‌ای پنهان نمی‌ماند. در حال حاضر یکی خط اشرف دهقانی است که علیه سازمان چریکهای فدائی خلق اعلامیه می‌دهد. خط دیگر، سازمان چریکهای فدائی خلق است که هفته‌ٔ نامه‌ٔ "کار" را منتشر می‌سازد. گروه های دیگری نیز از قبیل "راه فدائی"، "راه‌کارگر"، "گروه چوپانزاده"، گروه "سرخه‌روجا" و علاوه بر اینها، گروه‌های گوناگون دیگری در شهرستانها و استان ها وجود دارند که هرکدام ساز خود را می‌نوازند. یکی بوق می‌زند، یکی کرنا. یکی موافق عملیات مسلحانه است، یکی مخالف آن. سازمان چریکهای فدائی خلق، اصلا" سازمان منسجمی نیست و درو پیکری ندارد. وقتی چنین نیست، چه لزومی دارد کسی جاسوس به درون آن بفرستد تا از این طریق اخبار مهمی به دست آورد؟ چه خبری را ما می‌خواهیم به دست بیاوریم؟ خبر بحران ایدئولوژیکی که در داخل سازمان چریکهای فدائی خلق هست؟ خوب اینکه دیگر در تمام نشریاتشان دیده می‌شود واز روز روشن تر است. همین شماره‌ٔ ۳۷ و ۳۸ "کار" را که کنار یکدیگر بگذارید، درخواهید یافت که در این نشریه ــ که نشریه‌ٔ مرکزی این سازمان نیز هست ــ چه تناقضات فراوانی وجوددارد.

به این ترتیب، می‌بینید که این گروه‌ها، وقتی چیز به درد بخوری گیر نمی‌آورند که بتوانند ارائه کنند، شروع می‌کنند به بزرگ کردن و باد کردن مسائلی که هیچ پروپایه‌ای ندارند.

شما همین روزها خواهید شنید که یکی دیگر از گروه‌های وابسته به سازمان چریک های فدائی خلق، در یکی از شهرستانها، به حزب توده‌ٔ ایران خواهند پیوست. خواهید شنید! ما دیگر احتیاجی نداریم که کسی را بفرستیم توی آنها. افراد با صلاحیت خود سازمان، کسانی که عمیقا" مسائل انقلابی را درک می‌کنند، به سوی حزب ما روی می‌آورند. ما می‌بینیم که در دوران اخیر گرایش به سوی حزب توده‌ٔ ایران، روز به روز زیادتر می‌شود. در این زمینه، به عنوان یک نمونه‌ٔ تازه، می‌توان از گروه "آزادی و برابری" نام برد. نمونه‌ٔ دیگر، همین بود که هم اکنون به شما گفتم، یعنی موقتا" خبرش را به شما دادم. ما حتی به این دوستان و رفقای تازه‌ٔ خود توصیه نمی‌کنیم که در سازمان چریکهای فدائی خلق بمانند و در آنجا به مبارزه ادامه دهند. اگر صلاح می‌دانند و دیگر برایشان مسلم شده که راه حزب توده‌ٔ ایران درست است، خوب باید بیایندو به حزب توده‌ٔ ایران بپیوندند. ما تاکنون در مورد سازمانهائی که خواسته‌ایم با

آنها رابطهٔ دوستانه و تبادل نظر واقعاً" سیاسی برقرار کنیم، شیوه‌های انفجار از داخل را دنبال نکرده‌ایم و هرگز نیز دنبال نخواهیم کرد. به‌همین دلیل نیز، ما عمل مائوئیست ها را در سازمان مجاهدین خلق ایران، از همان ابتدا، به عنوان یک عمل خائنانه، عملی که منجر به انفجار این سازمان اسلامی از درون شد، محکوم کردیم. خوب، اگر این آقایان به این نتیجه رسیده بودند که سوسیالیسم درست تر است، از این سازمان جدامی‌شدند و اعلام می‌کردند که راه ما این است. به عقیدهٔ ما، منفجر کردن سازمانی که در مجموع خود علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کند، عمل‌نادرستی است که به هیچ وجه در جبههٔ متحد خلق جایز نیست.

ما می‌کوشیم از طریق تبادل نظر فکری، سازمان چریکهای فدائی خلق را در مجموع خود به سوی راه درست جلب کنیم. پافشاری بر مواضع نادرست و مانع ایجاد کردن در برابر روندد‌ستیابی به شناخت صحیح، به از میان رفتن وحدت ایدئولوژیک می‌انجامد که طبق گفتهٔ لنین وحدت سازمانی را از میان می‌برد و گروه‌ها وسازمانها را به تلاشی و انشعاب می‌کشاند. ما در زندگی حزبی خودمان نیز، همین گرفتاری‌ها را داشته‌ایم. مواقعی که در رهبری حزب اشتباهاتی می‌شد، پدیدهٔ تلاشی، تجزیه و جدائی در حزب به وجود می‌آمد. اما اکنون که سیاست حزب درست است، به عکس، می‌بینیم که پدیدهٔ وحدت، استحکام، یکپارچگی و انسجام در درون حزب روز به روز نیروی بیشتری می‌گیرد. در اینجا باید به یک برخورد بسیار بچگانه و مبتذل به مسائل سیاسی اشاره کنم. نشریهٔ "کار" که خود را ارگان "پیشاهنگ طبقهٔ کارگر" می‌داند، می‌نویسد که خوب است حزب تودهٔ ایران تمام کسانی را که به درون ساواک فرستاده است اعلام کند، تا همه بدانند که دیگر کسی باقی نمانده است. خوب، این برخورد، دیگر خیلی مبتدل و بچگانه است. تردیدی نیست که هرحزب سیاسی در طول مبارزهٔ خود می‌کوشد در دستگاههای دشمن نفوذ کند. یکی از افتخارات حزب ما و سازمان نظامی آن، عبارت از این بود که توانسته بود در سازمان مخوف رکن دو، ادارهٔ آگاهی، پلیس و ژاندارمری رخنه کند و افرادی را در پست های حساس، به سوی انقلاب جلب کند. این رفقا، به قیمت جان خود برای کار انقلابی مبارزه کردند. اینها، جزو افتخارات تاریخ جنبش انقلابی میهن ما هستند که حتی خود این "پیشگام" ها می‌خواهند آنها را از ما بدزدند و به خودشان منتسب کنند! خوب، این بسیار طبیعی است که ما می‌کوشیدیم افرادی را به درون ساواک بفرستیم. حتی اگر افرادی از ساواک حاضر می‌شدند در یک لحظهٔ تاریخی، بر اثر انگیزه‌های معین به سوی جنبش بیایند، جنبش انقلابی بدون تردید می‌بایست از آنها استفاده می‌کرد.

این برخورد، واقعاً" خیلی مبتذل است. حزب توده‌ٔ ایران در مجموع توانسته بود سه یا چهار نفر را درمیان این همه ساواکی، این دهها و صدها نفری که نام می‌برند، وگاه پاره‌ای از آنها را اعلام می‌کنند، جا بدهد. یعنی اینها رفقائی بودند که ساواک به آنها مراجعه کرده بود، آنها از حزب پرسیده بودند و ما به آنها گفته بودیم که بروید ببینید چه می‌خواهند. زیرا از این طریق بهتر می‌توانستیم از نقشه هائی که آنها علیه حزب ما و جنبش انقلابی میهن ما داشتند، با خبر شویم. خوب، در مواردی ما نمی‌دانستیم. دیدید که چند نفر را به مناسبت اینکه ساواکی بودند، اخراج‌کردیم. یعنی ساواک هم می‌کوشید به درون سازمانها و احزاب انقلابی نفوذ کند. مگر در خود همین سازمانهای بسیار بسیار انقلابی، ساواک رسوخ نکرد؟ ضربه‌هائی که سازمان چریک های فدائی خلق در سالهای ۵۶ ــ ۱۳۵۵ خورد، از کجا بود؟ شهید ظریفی، در نامه‌ای به برادرش نوشته است که گروه ما ازطریق نفوذ ساواک در سازمان لو رفته است. این نامه، به خط‌خود ظریفی، در دست ماهست.

در همه‌جا، و در تاریخ تمام جنبش های انقلابی جهان، از این پدیده‌ها فراوان می‌توان یافت. پلیس مخفی تزار، توانسته بود کسی را حتی در رهبری حزب بلشویک، در کنار لنین جا بدهد. مدتهای مدیدی نیز توانسته بود او را در همانجا نگه دارد، تا پس‌از انقلاب! یعنی انقلابیون، پس‌از انقلاب، نام و مشخصات او زا در آرشیو پلیس کیف پیدا کردند و تازه آنگاه دریافتند که او از اعضای پلیس مخفی تزار بوده است.

این گونه برخوردها، شایسته‌ٔ سازمانهای انقلابی ومبارز نیست وحیثیت آنها را پائین می‌آورد. ما بسیار متاسفیم که سازمان چریکهای فدائی خلق به این شیوه‌ها متوسل می‌شود. البته این موضوع از یک سو برای ما خوشحال کننده است، اما از سوی دیگر، تاسف آور. خوشحال کننده است از این جهت که اینها دیگر هیچ مستمسک و دستاویز پروپاقرصی ندارند که علیه حزب مامطرح کنند، جز تکرار همین افتراها و دشنام های مبتذل سابق. اما تاثر آور است از این بابت که سازمانی که به طور جدی می‌کوشد در راه انقلاب مبارزه کند، و هدفهایش در جهت خواستهای مردم‌ایران است ــ البته هدفها و نه شیوه‌هایش ــ به چنین سطح نازلی سقوط‌کند و با مسائل سیاسی به این شکل روبرو شود.

۲ ــ و اما درباره‌ٔ اینکه گویا حزب توده‌ٔ ایران ازسرکوبی ۱۵ خرداد حمایت کرده است و با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه موافق بوده است. اگر رفقای چریک ما هنوز هم همین عقیده را داشته باشند، دیگر واقعاً" نمی‌دانم که چه باید گفت. آیا باید در شعور یا حسن نیت آنها تردید کرد؟ زیرا مجموعه‌ای که ما به‌نام "اسناد سخن می‌گویند" درباره‌ٔ پانزده‌ٔ خرداد منتشر کردیم، و

موضعگیری های صریح و روشن ما را در این زمینه نشان می‌داد، آنقدر گویا بود که تمام گروههای اسلامی، بیانیه‌ها واعلامیه‌هائی را که علیه حزب توده‌ٔ ایران تهیه کرده بودند، نگاه داشتندو منتشر نساختند. یعنی انتشار آنها دیگر واقعا" بی‌دلیل بود. این اتهام را که گویا حزب توده‌ٔ از قیام پانزده‌ٔ خرداد حمایت نکرده‌و از رژیم شاه پشتیبانی به عمل آورده است، آن هم در این‌زمان که دیگر قضایا برای همه روشن شده است،نمی‌دانم به چه باید تعبیر کرد. ما بی‌درنگ پس از پانزده‌ٔ خرداد نخستین نطق امام خمینی را در قم، از رادیوی پیک ایران پخش کردیم. رفیق ما آصف که‌اکنون در اینجا است و نزدیک به ده سال در زندانهای رژیم سابق به سر برده است، به اتفاق دو تن دیگر از اعضای حزب توده‌ٔ ایران، بدون اینکه‌کسی ببیند، دربالای یک درخت ضبط صوت کار گذاشت، نطق امام خمینی را ضبط کرد و مخفیانه به خارج فرستاد. این نطق همچنانکه گفتم، از رادیوی پیک ایران پخش شد. اگر واقعیت تاریخ را بخواهید، این است. با این همه، ما را متهم می‌کنند که گویا ازقیام پانزده‌ٔ خرداد حمایت نکرده‌ایم و از رژیم شاه پشتیبانی به عمل آورده‌ایم. این دیگر واقعا" خیلی بی‌انصافی است!

ببینید، دوستان! مسائل را نباید با هم قاطی کرد. در اینجا دو مسئله مطرح است. یکی موضعگیری ما در قبال قیام پانزده‌ٔ خردادکه همچنانکه گفتم از آن پشتیبانی کردیم و مقالات متعددی نیز در این باره در ماهنامه‌ٔ دنیا و روزنامه‌ٔ مردم نوشتیم، و دیگری، برخورد ما با اصلاحات ارضی شاه. با مسئله‌ٔ اخیر، چگونه باید برخورد می‌کردیم؟ یکی این بود که اعلام می‌کردیم برنامه‌ٔ اصلاحات ارضی شاه، اگر اجرا نشود، بهتر است. این به نظر ما درست نبود. چرا؟ برای اینکه این اصلاحات ارضی هرقدر نیم بند، هرقدر دست وپا شکسته و هرقدر هم محدود، به اجرا در می‌آمد، خود به خود یک عقب نشینی بود که از سوی رژیم صورت می‌گرفت، یک عقب نشینی در برابر فشار خلق. ما نمی‌توانستیم جلو این عقب نشینی را بگیریم و به رژیم بگوئیم: "نه! عقب نرو، همانجا که ایستاده بودی، باش!" این درست مثل این است که در یک کارخانه،کارگران بخواهند اعتصاب کنند و بر اثر فشار آنها صاحب کارخانه، ناگزیر شود مزد کارگران را ۱۰۰ ریال افزایش دهد و ما در این لحظه بگوئیم: "نه، آقا! مزد کارگران را افزایش نده. بگذار همان طور که هست باشد. چون کارگران هرقدر بیشتر تحت فشار باشند، انقلابی‌تر خواهند شد!" چنین برداشتی در قاموس هیچ مبارزه‌ٔ اجتماعی و کمونیستی اصیل، در هیچ کجای جهان، نمی‌گنجد.

ببینید، فرض می‌کنیم که نمایندگان حزب توده‌ٔ ایران، در آن‌زمان، در

مجلس بودند و همین لایحهٔ دست و پا شکسته اصلاحات ارضی به مجلس می‌آمد. یاحتی اصلاحات ارضی‌هم نه، لایحهٔ دیگری می‌آمد که‌به موجب آن مثلا" تنها ده درصد از بهرهٔ مالکانه کاهش می‌یافت. خوب، نمایندگان حزب تودهٔ ایران در برابر آن چگونه موضعگیری می‌کردند؟ مسلما" می‌گفتند: "این لایحه، مسئله را حل نمی‌کند، درمان بحران کنونی جامعهٔ ما نیست، به خواست دهقانان پاسخ نمی‌دهد و هیچ یک از تناقضات و تضادهای اصلی روستا های میهن ما را حل نمی‌کند. این تنها یک رفورم سطحی و کوچکی است که از جانب رژیم برای خواب کردن دهقانان صورت می‌گیرد." اما اگر تصویب این قانون، به رای نمایندگان حزب تودهٔ ایران بستگی می‌داشت، رای مخالف می‌دادند؟ بدون تردید رای مخالف نمی‌دادند.

این درست مانند کاری است که در شرایط دیگر و با کیفیتی دیگر ما در مورد قانون اساسی کردیم. ابتدا موضع خود را در برابر آن روشن ساختیم، انتقادات خود را در این زمینه مطرح کردیم، و بعد هم به آن رای مثبت دادیم. زیرا آن را علی‌رغم نقایصی که داشت، درمجموع به سود خلق یافتیم. به این ترتیب، ما از هرگامی که به سود خلق برداشته شود، هرچند کوچک، پشتیبانی می‌کنیم. ما در صورتی که با لایحهٔ فرضی کاهش ده درصد بهرهٔ مالکانه مخالفت کنیم، چه پاسخی می‌توانیم به دهقانان بدهیم؟ یا در صورتی که با افزایش ۱۰۰ ریال به مزد کارگران، که کارفرما حاضر شده است در نتیجهٔ اعتصاب و فشار کارگران بپردازد، مخالفت کنیم، چه پاسخی می‌توانیم به کارگران بدهیم؟ کارفرما که حاضر نمی‌شود از مالکیت، سرمایه و استثمارش دست بردارد. او با این ۱۰۰ ریال اضافه مزد، تنها یک جزء بسیار بسیار ناچیز از حق طبقهٔ کارگر را به او می‌دهد، و با دادن این جزء ناچیز، باردیگر در محیط‌کار خود که عبارت است از محیط غارت و استثمار، آرامش برقرار می‌کند. خوب، وقتی طبقهٔ کارگر و حزب طبقهٔ کارگر می‌بینند که زورشان نمی‌رسد بیشتر از این ۱۰۰ ریال اضافه مزد بگیرند، آن را می‌پذیرند و بار دیگر خود را برای مبارزات مراحل بعدی آماده می‌کنند. تمام اعتصابات طبقهٔ کارگر جهان همین سیر را طی کرده‌است. این‌مبارزه دهها و دهها سال طول می‌کشد. مبارزهٔ طبقهٔ کارگر فرانسه برای از میان بردن استثمار، صدو سی سال است که به همین ترتیب ــ یعنی‌مرحله به مرحله و خرده خرده اضافه مزد گرفتن ــ ادامه دارد وهنوز هم به سرانجام خود، یعنی پایان دادن به استثمار، دست نیافته‌است.

تخطئه کردن دستاوردهای این مبارزات، چپگرائی محض است. به این ترتیب، می‌توان تمام مبارزات سندیکائی طبقهٔ کارگر سراسر جهان را بی‌مقدار کرد و آن را ضد انقلابی دانست. سطح دستمزد کارگران، گویا می‌بایست هنوز

در همان سطح دستمزد دوران مارکس و انگلس باشد! کارگران باید به کارفرمایان بگویند: "آقایان! این ۱۰۰ ریال اضافه دستمزد هم مال شما. ما آن را نمی‌خواهیم!" یعنی طبقهٔ کارگر آنقدر بلند نظر است که حتی این ۱۰۰ ریال اضافه دستمزد را هم به سرمایه‌داری می‌بخشد! می‌بینید که این چپگرائی، دقیقاً" متحد سرمایه‌داری است. این چپگرائی، عملاً" به سرمایه‌داری می‌گوید: "استثمار را تشدید کن!" ما که فعلاً" نمی‌توانیم استثمار را از میان ببریم، با این مصالحه موافق نیستیم و با همان‌مزد سابق می‌سازیم.

لنین دقیقاً" در همین زمینه است که می‌گوید سازش ومصالحه، حتماً" همیشه ضد انقلابی نیست. گاه، سازش انقلابی ترین نتیجه را در پی دارد. او در این زمینه صلح برست لیتوفسک را مثال می‌زند. می‌گوید این بزرگترین سازش تاریخ است، ما بخش بزرگی ازکشور خودرا به آلمانها دادیم و شرایط سنگینی را برای برقراری صلح پذیرفتیم. دیگر از این بیشتر می‌شود سازش کرد؟ پس از آن می‌گوید اگر برای حفظ حکومت شوراها لازم‌بود که تا اورال عقب بنشینیم، بدون تردید می‌بایست این کار را می‌کردیم. زیرا حفظ حکومت شورائی، مسئلهٔ حیاتی و حلقه اساسی همهٔ جریان های سیاسی آن روز بود و در صورت کامیابی می‌توانست بعداً" این ضربه را جبران کرند و جبران نیز کرد.

به این ترتیب، مسئلهٔ مصالحه، در نبرد طبقاتی، یکی از اشکال مبارزه برای تجهیز توده‌ها، بالابردن آگاهی آنها و افشای رژیم‌های حاکم است. ما با دست زدن به این شکل از مبارزه، به توده‌ها می‌گوئیم که ما به تدریج به این یا آن مبارزه دست زدیم، و این یاآن چیزرا هم گرفتیم، اما مسئلهٔ اصلی، با این شکل حل نمی‌شود. باردیگر جنس گران می‌شود و قیمت ها بالا می‌رود و غیره و غیره. این مصالحه، درست مانند مصالحه‌ای است که ما اکنون در مبارزهٔ طبقهٔ کارگر برای بالا بردن‌دستمزد، از آن استفاده می‌کنیم. این خود یک مبارزه است و ما درگیر آن هستیم. این مبارزه، موازی مبارزه‌ای است که ما برای پیاده کردن افکار سوسیالیستی خود می‌کنیم و با یکدیگر در تضاد نیستند.

شعار "یا سوسیالیسم؛ یا طبقهٔ کارگر باید در همین شرایط بماند، یک ریال اضافه دستمزد نگیرد، و برای افزایش آن یک اعتصاب هم نکند"، خود می‌تواند یکی از شگردهای سرمایه‌داری باشد. سرمایه‌داری می‌کوشد چنین روحیه‌ای را در طبقهٔ کارگر به وجود آورد و برای دست یافتن به این هدف، از آنارشیست ها، گروه‌های چپگرا و انقلابی نمایانی که چهره‌های ماوراء انقلابی به خود می‌گیرند، استفاده می‌کند.

شوراها دوگونه‌اند

س: چرا شوراها باید تنها بر امور واحدی که در آن کار می‌کنند، نظارت داشته باشند، و نتوانند در تصمیم گیری های نهائی شرکت جویند؟ چرا این تصمیم گیری باید به عهدهٔ مدیرواحد باشد؟

ج: ببینید، به عقیدهٔ ما شوراها دو گونه‌اند. یکی شوراهای انتخابی آحاد اجتماعی است مانندشوراهای روستا، شوراهای شهرستان ها، شوراهای شهر و شوراهای استان. اینها ارگانهای اجرائی تعیین کننده‌ای هستند که باید سیاست واحد خود را در چارچوب سیاست کلی و عمومی کشور اعمال کنند. حدود وظایف و اختیارات این شوراهای خودگردان‌نیز در رابطه با مسائل محلی، معلوم و روشن است. حتی انتخاب استاندار باید با تائید و تصویب آنهاباشد، باید نقشه های کار حوزهٔ عمل خود را تعیین و تصویب کنند، بودجهٔ خود را از دولت بگیرند و در حوزهٔ عمل خود خرج کنند.

یکی دیگر، شوراهای واحدهای صنعتی، واحدهای اقتصادی و واحدهای نظامی است که در این چارچوب نمی‌گنجند. در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی نیز، شورای واحدهای نظامی، در تعیین سیاست و خط حرکت واحدهای خود دخالت ندارند. سیاست این واحدها را مرکز فرماندهی معین می‌کند. زیرا اگر مثلا" به یک واحد دستور بدهند برود و فلان تپه را بگیرد، و شورای این واحد بنشیند و بگوید: "نخیرما نمی‌رویم"، در این صورت، دیگر نه ارتشی برجای می‌ماند، نه ستاد فرماندهی‌ای و نه رهبری عملیاتی. در این گونه واحدها، شورا می‌تواند از هرمسئله‌ای انتقاد کند، نظر خودرا بنویسد، مطرح سازدو پس از آن نیز روی آن پافشاری کند که مثلا" چرا ما این کار را کردیم، یا چه کار می‌بایست می‌کردیم، وغیره وغیره. اما اجرای فرمان، قطعی است. در اینجا سانترالیسم دموکراتیک برقرار است. شوراورهبری هرکدام وظایف مشخص خود را دارند. در هیچ جا، در هیچ کشور سوسیالیستی، در هیچ ارتش انقلابی که واقعا" به صورت ارتش درآمده باشد، رهبری به دست شوراها نیست. البته طبیعی است که در شرایط انقلاب، گروههای انقلابی ای که به طور خودپو به وجود می‌آیند، رهبر خود را نیز خود برمی‌گزینند. اما از روزی که ارتش سرخ به وجود آمد، دیگر ستاد فرماندهی مرکزی است که فرمان می‌دهد و فرماندهان

www.iran-archive.com

از بالا انتخاب می‌شوند. منتهی در کنار هرفرمانده، یک کمیسر سیاسی از سوی حزب قرار می‌گیردو واحد حزبی نیز به او یاری می‌رساندتا عمل فرمانده‌را کنترل کند. این ویژهٔ دوران انقلاب است که هنوز روشن نیست فرماندهانی که انتخاب می‌شوند، چه ماهیتی دارند.

به این ترتیب، یک ارتش مدرن نمی‌تواند با سیستم شورای روستا یا شورای شهر و شهرستان و استان اداره شود. در هیچ جای جهان نیز چنین‌وضعی وجود ندارد. واحدهای صنعتی و اقتصادی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. فرض کنید شورای کارخانه بیاید تصمیم بگیرد و اعلام کند که ما از این به بعد می‌خواهیم دو ساعت در روز کار کنیم. این تصمیم را هم می‌تواند بگیرد. خوب، این که دیگر کارخانه نمی‌شود! کارخانه باید دارای مدیریت، مسئول فنی، مسئول اقتصادی وغیره باشد. زیرا این کارخانه به تمام خلق تعلق دارد، نه به کارگرانی که در آن کار می‌کنند. وزارت دارائی را در نظر بگیرید. خوب، کارمندان این وزارتخانه را که تمام مردم ایران انتخاب نکرده اند. یعنی مجلس انتخابی نیستند که مردم به آنها گفته باشند بروید و دارائی کشور ما را اداره کنید. این کارمندان به طور کاملا" تصادفی در اینجا گرد آمده‌اند. در این صورت، آیا حق دارند که سیاست اقتصادی دولت و کشور را وضع کنند؟ سیاست اقتصادی کشور از سوی مجلس منتخب مردم و دولت منتخب مردم به اجرا درمی‌آید. شورا در زمینهٔ حقوق و وظایف کارمندان، پیداکردن بهترین شیوهٔ اجرای دستورات و تصمیمات در محدودهٔ خود وزارتخانه و هم چنین در زمینهٔ جلوگیری از سوء استفاده‌ها و اعمال نفوذها می‌تواند نظریات و رای خود را اعمال کند. در غیر این صورت، اصلا" نمی‌شود کشور را اداره کرد. این سیستم که هرگروهی، هرجا هست، همانجا حاکم مطلق است، دقیقا" یک سیستم آنارشیستی است. در اسپانیا می‌خواستند همین سیستم را پیاده کنند که به بهای شکست کامل انقلاب ۱۹۳۷ این کشور تمام شد.

عدهٔ زیادی از افراد این گروه‌های چریکی، شبه مائوئیستی و مائوئیستی، از لحاظ طرز تفکر، به معنی کامل کلمه آنارشیست هستند، و به دنبال باکونین و سایر تئوریسین های آنارشیسم جهانی روانند. به همین جهت است که در این گونه مسائل، کوچکترین دقتی به خرج نمی‌دهند واصلا" نمی‌دانند آنها را چگونه باید حل کرد. ادارات و سایر واحدهای صنعتی واقتصادی به تمام خلق تعلق دارند و تنها آن ارگانهائی که‌نمایندهٔ‌تمام خلق و منتخب تمام خلق هستند، می‌توانند سیاست عمومی این واحدها را تعیین کنند، نه گروهی که به طور کاملا" اتفاقی در یک موسسه گردآمده‌اند وکار می‌کنند. به همین جهت، ما معتقدیم که وظایف شوراهای کارخانه‌ها و سایر واحدهای صنعتی و اقتصادی ــ البته در یک

سیستم خلقی و دموکراتیک که حکومت‌نمایندهٔ خلق است ــ عبارت ازاین است که وظایف خود را با تصمیمات متکیٰ به منافع تمام خلق که از سوی رهبری گرفته می‌شود، هماهنگ سازند. در غیر این صورت، چنان آنارشی و هرج و مرجی به وجود می‌آید که نمی‌توان هیچ طرح و نقشه‌ای را پیاده کرد. یک اقتصاد متمرکز که بخش دولتی آن هشتاد درصد اقتصاد را در دست دارد، حتما" باید دارای یک نقشهٔ دقیق اقتصادی باشد. دولت باید بداند چه فراورده‌ای را به چه میزان تولید کند، کدام کارخانه رابابد توسعه بدهد و کدام را محدود کند، چه تعداد کارگر لازم دارد، چه تعداد کارگر را از اینجا به آنجا بفرستد، اجناس و کالاها را چگونه و چقدر قیمت گذاری کند، چقدر از سود کارخانه‌ها را برای منافع تمام خلق بردارد، چقدر از آن را به هزینه‌ها ومزد کارکنان اختصاص دهد، و ازاین قبیل. تمام اینها را که شورای کارخانه نمی‌تواند معین کند. اینها، اجزائی است که از مجموعهٔ اقتصاد تمام خلقی، که باید توسط سیستم مرکزی برنامه ریزی اقتصادی تنظیم شود.

به این ترتیب، ما میان حقوق و وظایف شوراهای انتخابی آحاد اجتماعی و شوراهای واحدهای تمام خلقی، تفاوت کلی قائلیم. یک روستا، کارهای خودرا، خود باید انجام دهد و مسئولیت آن‌باخود آن روستا است. اما بودجه‌ای که از بالا برای آن تعیین می‌کنند، تمام خلقی است. یا اگر قرار باشد دریکی از استانها یک واحد صنعتی کلیدی برپا شود ــ مانندذوب آهن ــ این باز تمام خلقی است و دیگر نمی‌تواند در اختیار آن استان باشد. در طرحی که حزب ما برای ناحیه های خودگردان تهیه کرده است ــ و حتما" آن را خوانده‌اید ــ گفته شده است که واحدهای بزرگ صنعتی و اقتصادی، راهها و ارتباطات سرتاسری و غیره در صلاحیت و اختیار حکومت مرکزی است، نه استانها. صلاحیت استانها، تنها در مورد آن بخش هائی است که در بخش دولتی مرکزی، قرار ندارند. اگر غیر از این باشد، اصلا" نمی‌توان کشور را اداره کرد. البته کسانی هستند که می‌توانند ادعا کنند.ادارهٔ امور به این شکل بهتر است. اما آنها خوب است که ابتدا، در سراسر جهان، یک شهر یا روستا را به عنوان نمونه ارائه دهند که توانسته باشد به این طریق اداره شود وسامان یافته باشد، آنگاه ادعا کنند که این شیوه بهتر است.

ما این درسها را، از تجربهٔ انقلابهای پیروزمند جهان می‌توانیم بگیریم. انقلابهائی که پیروز شده‌اند، عمل کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند؛ چه در انقلابهای کشورهای سوسیالیستی، و چه در انقلابهای کشورهای دموکراسی انقلابی جهان سوم. از مجموعهٔ تجربیات این کشورها است که ما باید بیاموزیم نقش این دموکراسی و مرکزیت، در هریک از بخش های گوناگون نظام اقتصادی، چیست.

نظر حزب توده‌ٔ ایران بر مبنای این تجربیات و مطالعات استوار است، نه براساس اینکه شب بخوابد، صبح برخیزد و تصمیم بگیرد که شورا اختیار مطلق دارد و در هرجا تشکیل شود، باید همه کاره باشد. این گونه برخوردها، دلخوش کردن به چیزهای پوچ است، نظیر بادکنک های رنگینی که این روزها در گذرگاهها دیده‌اید که به مناسبت عید کریسمس می‌گردانند، و فقط خیلی قشنگند.

این گونه برخوردهای آنارشیستی به مسائل اجتماعی، هیچ پایهٔ علمی و درستی ندارند.

●

www.iranarchive.com

The Tudeh Party of Iran
on the Present Political
Scene

Nureddin Kianuri

Question and Answer

Price:1 Dollar or its equivalent

www.iran-archive.com

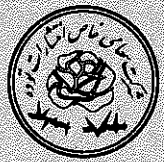

انتشارات حزب تودهٔ ایران